



گفت و گوی جهانی

بازگشت طبقه

گوران ثریورن

(نا) شهروندان کم‌تار

ایا فابرس

آشوب نظم

بوتورا د سوسا سانتوس

< سیادت زبان انگلیسی

< جامعه‌شناسی‌های ملی: پرو و رومانی

< اولف هیملستراند، ۲۰۱۱-۱۹۲۴

< پیچ تاریخ: حضور زنان

< حقوق بشر: پدرسالاری در ارمنستان

< جامعه‌شناسی مردم‌مدار: چشم‌انداز آفریقای جنوبیایی

< انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی: پذیرش جامعه‌شناسان جوان

< جهان زنان

< انجمن جامعه‌شناسی برزیل

سال دوم / شماره اول / سپتامبر ۲۰۱۱

گفت‌وگو
بین‌المللی
جامعه‌شناسی



< این شماره:

سرمقاله

< نابرابری و اعتراض

بازگشت طبقه

(نا)شهروندان کمتر

آشوب نظم

< بحث پیرامون جامعه شناسی بین المللی

سیادت زبان انگلیسی و علوم اجتماعی

< جامعه شناسی های ملی

پیچ و خم های جامعه شناسی پرویی

جامعه شناسی رومانی: جبران سریع گذشته ای پر نشیب و فراز

< اولف هیملستراند، ۲۰۱۱-۱۹۲۴

پدر جامعه شناسی نیجریه

تجلیلی شخصی از رئیس سابق انجمن بین المللی جامعه شناسی

< ستون های ویژه

پیچ تاریخ: حضور نابرابر زنان

حقوق بشر: چالش پدرسالاری در قفقاز جنوبی

جامعه شناسی مردم مدار: ترسیم علوم انسانی و اجتماعی

< گزارشها و کنفرانسها

جامعه شناسان نوپا در انجمن بین المللی جامعه شناسی

جهان زنان

انجمن جامعه شناسی برزیل

< سرمقاله

هم زمان که من می نویسم، نظم لیبی در هم شکسته است و تمام فکرها متوجه این است که نه فقط در لیبی، بلکه در سراسر سرزمین های عربی چه رخ خواهد داد. به نظر می رسد آشوب، ابعادی جهانی دارد و بنابراین در این شماره گوران ثربورن نابرابری را در مقیاسی جهانی برمی شناسد و مدعی است سیاست های طبقاتی باز می گردند؛ بوآونتورا دی سووسا سانتوس شورش ها در اروپا، به ویژه انگلستان را تحلیل می کند، در حالیکه آیا فابروس تصویری از مهاجران آسیایی که اجتماعات خاص خودشان را در مالزی برمی سازند، ترسیم می کند. گوهر شهنظریان، چالش های بازسازی پسا شوروی را از طریق چالش های زنان در مناطق جنگ زده در جنوب قفقاز بررسی می کند. اگر موضوع مشترکی وجود داشته باشد، سلب مالکیت است، فراخوان اتحادی برای «خشمگین ها».

گفتگوی جهانی، بحث درباره ی جامعه شناسی جهانی را با رنتو اورتیز که تاثیر هژمونی زبان انگلیسی را بررسی می کند و اری سیتاس و سارا موسوئتسا که منشورشان را درباره ی علوم اجتماعی و انسانی آفریقای جنوبی ارائه می دهند، ادامه می دهد. نیکولاس لینچ از پرو و ماریان پردو و لیویو چلسه آ از رومانی جامعه شناسی را به مثابه جنگی علیه میراث نظام های مستمر توصیف می کنند.

در قسمت سازمانی، جنیفر پلات، تاریخ حضور متری زنان در انجمن بین المللی جامعه شناسی را بازمی گوید. الیسا رایس و آن دنیس دو کنفرانس پر جنب و جوش را گزارش می دهند: جامعه ی جامعه شناسی برزیل و جهان زنان، و اما پوریو درباره ی جامعه شناسان نوپا گزارش می دهد. همچنین از یکی از رهبران بزرگ انجمن بین المللی جامعه شناسی، اولف هیملستراند ستایش می کنیم.

در آغاز، گفتگوی جهانی را به عنوان یک خبرنامه ی ساده می پنداشتیم، اما به چشمی جامعه شناختی برای تاکید بر مسائل رشته ما و فراسوی آن تبدیل شده است. این نشریه با کار شگفتی آور سردبیران اجرایی و گروه های ترجمه ما در سراسر زمین، صحافی و به ۱۱ زبان منتشر می شود. فن آوری دیجیتال آنچه را که دیروز غیرقابل تصور می نمود، نظیر مصاحبه های بین قاره ای با کمیته ی اجرایی انجمن بین المللی جامعه شناسی، ممکن کرده است. به <http://www.isa-sociology.org/journeys-through-sociology> نگاهی بیندازید.

گفتگوی جهانی در فیس بوک و سایت انجمن بین المللی جامعه شناسی قابل دسترسی است.



< شورای سردبیری:

سردبیر: مایکل بوروی

گروه سردبیران: لولا بوسوتی، آگوست باگا.

همکاران تحریریه: مارگارت ابراهام، تینا اویس، راکائل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن

سردبیران مشاور: ایزابلا بارلینسکا، لوئیس شول، دیلک سینداکلو، تام دووایر، جان فریتز، سری حنفی، خایمی خیمینز، هبیبول کاندکر، سایمون ماپادیمنگ، ایشوار مودی، نیکیتا پوکروسکی، اما پوریو، یوشیمیچی ساتو، ویناتا سینا، بنجامین تییرینا، چین-چان یی، الناز دراومیسلاوا.

ویراستاران منطقه ای

جهان عرب: سری حنفی و مونیر سیدانی

برزیل: گوستاو تانیگوتی، جولیان تانچ، پدرو مانچینی، فابیو سیلوا تسوندا، دمتری سربوچینی فرناندس، آندریز گالی، رناتا بارتو پریوتورلن

هند: ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، یودی سینگ.

ژاپن: کازاهیسای نیشیمهارا، ماری شیدا، یوشیا شایوتانی، کسوکو هیمنو، تاموهیرو تاکامی، ناکاکو هابامی، یوتا کا ایوادیت، کازاهيرو ایکدا، یو فوکودا.

اسپانیا: گیزلا رداندو.

تایوان: جینگ-موا هو.

ایران: ریحانه جواد، ساغر بزرگی، میترا دانشور، شهراد شهوند، فائزه اسماعیلی، جلال کریمیان، نجمه طاهری روسیه: الینا از دروا میسولا، الینا نیکوفورووا، آسجا وارونکوا

مشاوران رسانه ای: آنی لین، خوزه رگیرا

< نابرابری جهانی: بازگشت طبقه

گوران ثربورن، دانشگاه کمبریج، بریتانیا، دانشگاه لینئوس، سوئد و عضو کمیته ی برنامه ریزی انجمن بین المللی جامعه شناسی
برای کنفرانس جهانی جامعه شناسی در یوکوهاما



مبک، رئیس جمهور سابق، مشرف بر فقر گسترده ژوهانسبورگ.

دو دهه ی گذشته برای ملت های فقیر جهان خوب بوده است. از اواخر دهه ی ۱۹۸۰، آنچه سازمان های بین المللی اقتصادی، «آسیای در حال رشد» می نامند، بطور عمده چین، هند و کشورهای آسئان، با سرعتی تقریباً دوبرابر سرعت جهان به طور کل، رشد کرده اند. از سال ۲۰۰۱، جنوب صحرای آفریقا، که از قافله ی توسعه در یک سوم پایانی قرن اخیر به شیوه ای تراژیک عقب مانده بود، از جهان، از جمله «اقتصادهای پیشرفته» پیشی گرفته است. آمریکای لاتین از سال ۲۰۰۳ و خارمیانه از سال ۲۰۰۰ سریعتر از کشورهای ثروتمند جهان رشد یافته اند. همچنین، به غیر از اروپای پساکمونیسیتی، «اقتصادهای در حال ظهور و توسعه» با بحران بانکداران انگلوساکسون بسیار بهتر از جهان ثروتمند کنار آمدند.

< ملت ها و طبقات

ما چرخشی تاریخی را نه تنها در ژئوپولیتیک ها بلکه همچنین در مورد نابرابری تجربه می کنیم. گسترش بین المللی توسعه-نیافتگی در قرن نوزدهم و بیستم، در کنار سایر موارد، به این معنا بود که نابرابری در میان انسان ها بطور فزاینده ای توسط جایگاه زندگی می کردند، [یعنی] در مناطق، سرزمین ها و ملت های توسعه یافته یا توسعه نیافته؛ شکل می گرفت. در سال ۲۰۰۰، تخمین زده شد که ۸۰ درصد درآمد نابرابر در میان خانوارها به کشوری که در آن زندگی می کردند بستگی داشت. (میلانویچ ۲۰۱۱: ۱۱۲) این امر در حال حاضر در حال تغییر است. نابرابری بین المللی به طور کلی در حال کاهش است، گرچه رشد فاصله ی میان ثروتمندان و فقیرترین ها متوقف نشده است. اما نابرابری درون-ملتی، به طور کل، در حال افزایش است، البته بطور یکنواخت، جبر شبه-جهانی «جهانی شدن» یا تغییرات تکنولوژیک را انکار می کند.

این [موضوع] به بازگشت طبقه، به عنوان عامل جهانی تعیین کننده نابرابری که در حال افزایش قدرت است، می انجامد. طبقه همواره مهم بوده است، اما در قرن بیستم [در] بستر عمدتاً ملی سازمان های طبقاتی و کشمکش های طبقاتی-البته به اضافه ی تعدادی شبکه ی «انترناسیونالیسم کارگری»-نابرابری طبقاتی ملی توسط شکاف های بین-کشوری جهانی تحت تاثیر قرار گرفته بود. اکنون، ملت ها به یکدیگر نزدیک تر می شوند و طبقات فاصله می گیرند.

وجهه ی طبقاتی الگوی جدید جهانی توزیع در دهه ی ۱۹۹۰، رشد برجسته ای داشت. این زمانی بود که نابرابری چینی، حتی بیش

از مسیر سرمایه داری اتحاد جماهیر پیشین، پیش رفت، در حالیکه، گرایش نسبتاً کم به نابرابری (روستایی) در هند، به نابرابری فزاینده روستایی و همچنین شهری تبدیل شده بود. آمریکای لاتین، مکزیک و آرژانتین شوک های نابرابری ناشی از حکومت آنولیبرالی خود را داشتند. یک مطالعه ی آی ام اف (۲۰۰۷: ۳۷) اگرچه به اندازه کافی به آن توجه نشده، نشان داده است که در سطحی جهانی، در دهه ۱۹۹۰ تنها گروهی که سهم درآمدش چه در کشورهای با درآمد بالا و چه پایین افزایش یافته، ثروتمندترین چارک ملی بوده است. تمام چارک های دیگر، گرچه نه به شیوه ای بسیار چشمگیر، خسارت دیده اند.

«...ملت ها به یکدیگر نزدیک تر می شوند و طبقات از هم فاصله می گیرند...»

مهمترین تغییرات در بالاترین نقطه ی توزیع درآمد، بین ۱٪ ثروتمندین و بقیه - و بین ۱٪ یا ۰.۱٪ و بقیه رخ داده است. جوزف ستیگلتز، اقتصاددان آمریکایی برنده ی جایزه ی نوبل، اخیراً (ونتی فایر، می ۲۰۱۱) به تصرف کشورش توسط یک درصد ثروتمندترین اشاره کرد که ۴۰٪ ثروت ملی را در اختیار دارند، تقریباً یک چهارم درآمد ملی سالانه را به خود اختصاص می دهند و عملاً تمام کنگره ی آمریکا را تشکیل می دهند. حدوداً در پایان قرن اخیر، ۱٪ ثروتمندترین، در آمریکا ۱۵٪ درآمد و در مقابل در هند ۹-۱۱٪ را به خود اختصاص دادند. (بانرجی و پیکتی ۲۰۰۳)

روند عدم تساوی طلبی چین و هند، و بطور کلی آسیای در حال توسعه همچون آمریکا، در هزاره جدید ادامه یافت. (لنو و ژو ۲۰۰۸؛ کوچانوویچ و دیگران ۲۰۰۸؛ دات و راوایلون ۲۰۰۹). بطور مثال، رشد اقتصادی شتابنده در هند، تاثیر مثبت بسیار کمی بر یک پنجم فقیرترین کودکان هندی داشته است که دو سوم آنان در ۲۰۰۹ نیز، همچون ۱۹۹۵، کمبود وزن - شرایط تضعیف کننده مادام العمر - داشته اند (سازمان ملل ۲۰۱۱: ۱۴). رشد اقتصادی شدید در دهه ی اول ۲۰۰۰ در آنچه جهان سوم نامیده می شد هیچ تاثیری بر گرسنگی در جهان نداشته است. تعداد افراد دچار سوء تغذیه، بین سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ از ۶۱۸ به ۶۳۷ میلیون نفر، [یعنی] ۱۶٪ نوع بشر، افزایش یافته است. (سازمان ملل ۲۰۱۱: ۱۱) قیمت غذاها [همچنان] افزایش می یابند. در آن سوی دیگر، در مارس ۲۰۱۱، مجله فوربز، با خوشحالی دو رکورد میلیاردی ثبت شده اش در ۲۰۱۱ را به این شرح اعلام کرد، تعداد شان ۱۲۱۰ و ثروت کل شان، ۴.۵ تریلیون، [یعنی] بیشتر از درآمد ناخالص ملی سومین اقتصاد ملی جهان، آلمان. ۴۱۳ نفر آمریکایی، ۱۱۵ نفر چینی (اصل)، و ۱۰۱ نفر روسی هستند.

به هر حال، هیچ ناگزیری فنی یا اقتصادی درباره ی افزایش نابرابری وجود ندارد. آمریکای لاتین از جایگاه مسلماً آسیب پذیرش به عنوان نابرابرترین منطقه ی جهان از لحاظ اقتصادی، [به جایی رسیده است که] در حال حاضر تنها منطقه ی زمین است که نابرابری در حال کاهش است (CEPAL ۲۰۱۰؛ UNDP ۲۰۱۰). از آنجایی که این [آمر] بطور عمده تاثیر سیاسی دل زدگی از نولیبرالیسم دیکتاتورهای نظامی دهه ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، و جانشینان غیرنظامی شان که کمابیش بصورت دموکرات انتخاب شده اند، است؛ سیاست های بازتوزیع پیوسته ی آرژانتین، برزیل، ونزوئلا و دیگران، همچنین بر اهمیت طبقه، [و] در این مورد خاص تصرف پول توسط الیگارشی ثروتمند تاثیر می گذارد. راه دیگر مقایسه ی طبقات (درآمدی) در میان ملت ها، محاسبه

ی شاخص های توسعه ی انسانی است، یک عملیاتی بسیار پیچیده قهرمانانه با ضریب خطای قابل توجه که شامل درآمد، امید به زندگی و تحصیلات است. با وجود این، تصویری ارزشمند از نابرابری جهانی ارائه می دهد. فقیرترین چارک آمریکا سطح توسعه انسانی کمتری نسبت به بطور مثال، ثروتمندترین چارک بولیوی، اندونزی، و نیکاراگوئه دارد، که پایین تر از ۴۰٪ خوش شانس ترین های برزیل و پرو است و سطحی برابر با چهارمین چارک کلمبیا، گواتمالا و پاراگوئه دارد. (گریم و دیگران ۲۰۰۹، جدول ۱)

طبقه، دست کم به عنوان یک معیار عدالت توزیعی، همچنین محتمل است که به دلایلی غیر از همگرایی اقتصادی ملی، رشد کند. نابرابری های وجودی نژادپرستی و تبعیض جنسی، اگرچه همچنان اینجا و آنجا نیرومندند، به وضوح فرسایش یافته است. یک مثال مهم اخیر، از بین رفتن آپارتاید در آفریقای جنوبی است. آفریقای جنوبی دموکراتیک همچنین یکی از مهمترین مثال های نابرابری طبقاتی را پس از نژادپرستی نهادی شده، ارائه می دهد. اقتصاددانان جسور بانک جهانی، برانکو میلانویچ (۲۰۰۸: جدول ۳) و دیگران، ضریب جینی نابرابری درآمدی را در میان خانوارهای زمین در ده های ۲۰۰۰-۱۹۹۰، حدود ۷۰-۶۵ تخمین زده اند. اما [این ضریب] در سال ۲۰۰۵، شهر ژوهانسبورگ ۷۵ بود! و این رقم برحسب هزینه ی مصرف کننده اندازه-گیری شده است که همواره رقم نابرابری پایین تری نسبت به اندازه های درآمدی ارائه می دهد. (بخش اسکان سازمان ملل متحد ۲۰۰۸: ۷۲) حتی با در نظر گرفتن ضریب خطا، به نظر پیش داورانه نمی رسد که بگوئیم شهر پسآپارتایدی ژوهانسبورگ دست کم همان میزان نابرابری اقتصادی را که تمام انسان ها بر روی کره ی زمین دارند، در میان ساکنان (اصالتاً ژوهانسبورگی) اش می پروراند.

چهار مسیر سیاست های طبقاتی

تجدید حیات احتمالی طبقه، ممکن است دست کم دو مسیر بسیار متفاوت، یک مسیر طبقه متوسط و یک مسیر طبقه ی کارگر، با دو نوع فرعی عمده برای هر کدام، داشته باشد. یک، نوع از نظر ایدئولوژیک مسلط طبقه متوسط، به دنبال یک طبقه ی متوسط در حال ظهور است که مالکیت زمین را در اختیار گیرد، ماشین، خانه های ویلا، و میزان بی پایانی از وسایل الکترونیکی و کالاهای مصرفی پردوام بخرد، و به جهان گردی بین المللی بپردازد. در حالیکه این مصرف گرایی جهانی شده و در حال رشد ممکن است کابوسی برای مردم آگاه به مسائل اکولوژیک باشد؛ دهان تجاران، مطبوعات تجاری و موسسات تجاری را آب می اندازد. مصرف گرایی طبقه متوسط، فراتر از سودهای تجاری، [به دلیل] پذیرش امتیازات ثروتمندان و ارائه ی یک افق آرام و غیرپویا از آرزوها به طبقات متوسط، مزایای زیادی دارد. این آرزوهای تجاری غیر ممکن نیستند، اما تمایل دارند تا خط سیر فعلی از نظر اجتماعی ناگهانی تمایز و طرد اقتصادی را دست کم بگیرند.

در گزینه ی دوم، فاصله ی در حال گسترش بین طبقه متوسط و ثروتمندان، طبقه متوسط پیشین را پیش از مصرف به سوی سیاست می کشاند. در سالهای اخیر شاهد چیزی بودیم که اروپائی ها، دست کم از ۱۸۴۸ تجربه نکرده اند - بسیج طبقه متوسط در خیابان ها، حتی ایجاد انقلابهای طبقه متوسط. بسیاری از این بسیج های طبقه ی متوسط از نظر اجتماعی و اقتصادی، بازگشتی بوده اند، نظیر آنچه علیه آئنده در شیلی و علیه چاوز در ونزوئلا، یا اخیراً، [جنبش اعتراضی] چای آمریکا، رخ داده است. برخلاف اسطوره شناسی لیبرال، هیچ چیز ذاتاً دموکراتیکی

در بسیج طبقه متوسط وجود ندارد، «پیراهن زرد ها»ی تایلندی در ۲۰۰۸، یا رانندگان معترض در شیلی و ونزوئلا شواهد این امرند. به هر حال، اعتراضات دیگر طبقه متوسط، سرمایه داری هم پیاله با الیگارشی و سیاست های الیگارشیکی خصوصیت داشته است. انقلاب مرسوم به انقلاب نارنجی در اکراین، نزدیکترین [مورد] به نمونه ی آرمانی است. اما «بهار عربی» سال ۲۰۱۱ نیز مولفه ی مهم و احتمالا حیاتی طبقه متوسط را در برداشت. سرمایه داری انحصاری منابع مالی بالا یا سیاست های از بالا، اقتصاد سیاسی یک درصد ثروتمندترین، توسط یک درصد ثروتمندترین و برای یک درصد ثروتمندترین، ممکن است طبقه ی متوسط خشمگین را به سطحی سیاسی، با نتیجه ای غیرقابل پیش بینی بکشانند.

مسیر دیگر طبقه، بر طبقه ی کارگر تمرکز می کند. دوران یک سرمایه داری صنعتی از نظر تاریخی پیشگام، همراه با حریفی که [سرمایه داری] به آن قدرت بخشیده بود، یعنی جنبش طبقه کارگر که در میان قرن نوزدهم توسط مارکس پیش بینی شده بود و در اروپا و بیش از همه در کشورهای شمال آن جامه ی عمل پوشید؛ به سر رسیده است. اروپا و آمریکای شمالی، اکنون در حال صنعتی زدایی اند، سرمایه داری مالی خصوصی در بخش های عمومی گسترش می یابد، طبقات کارگر تقسیم، مغلوب و تضعیف روحیه شده اند. دو قطبی شدن اقتصادی حاصل شده و افزایش نابرابری درون کشوری، سهم آتلانتیک شمالی در تجدید حیات جهانی طبقه (به عنوان یک مکانیسم ساختاریافته توزیع) است.

تقویت یک طبقه ی کارگر صنعتی به چین که مرکز در حال ظهور تولید جهانی است، محول شده است. کارگران صنعتی امروزی چین، با توجه به نظام طولانی مدت هوکو که بر تفاوت حقوق فرد براساس زادگاه شهری و روستایی اش استوار است، به طور گسترده مهاجر درون- کشوری هستند. اما رشد سرمایه داری صنعتی چین، همانگونه که در شرایط فعلی در اعتراضات محلی و افزایش حقوق کارگران دیده می شود، به کارگران نیرو بخشیده است. (مقایسه کنید با پن نگای در گفتگوی جهانی ۱،۵) نظام سیاسی چین همچنان تا حدودی در ظاهر به سوسیالیسم متعهد است. آنچه در آینده رخ خواهد داد، حدس و گمان افراد است. اما دور تازه ی تضادهای توزیعی که توسط کارگران صنعتی هدایت می شود و به طور گسترده از اروپا به شرق آسیا منتقل شده است، از بین رفتنی نیست.

چهارمین سناریو طبقه، پویایی نخستین اش را از طبقات متوسط نامتجانس آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین، و مشارکت احتمالا کمتر اجباری شان در دنیای ثروتمند کسب می کند. جنبش های طبقه متوسط که با افزایش سواد و وسایل نوین ارتباطی قدرت یافته اند، با موانع عظیم اختلاف- قومیت، مذهب و به ویژه تفکیک بین کار رسمی و غیر رسمی- و همچنین پراکندگی فعالیت ها بطور مثال در دستفروشی و کارگاه های کوچک روبرو می شوند. اما موانع سازمان دهی، بسیج و راهپیمایی برطرف شدنی اند. هند سازمان دهی های قوی خود- اشتغال را ایجاد کرد، جنبش پیراهن قرمزها ی طبقات متوسط تایلندی با [قدرت یافتن] نیروهای سیاسی نخستین کشور در انتخابات جولای ۲۰۱۱ بازگشت، و ائتلاف های طبقه ی متوسط، حکومت های متمایل به چپ را در برزیل و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین ایجاد کرد.

هر یک از این چهار رویکرد طبقاتی به نابرابری جهانی از نظر جامعه شناختی قابلیت تحقق دارند، مصرف گرایی جهانی شده طبقه متوسط،

تمرد سیاسی طبقه متوسط، کشمکش طبقه صنعتی- از جمله احتمال سازش های طبقاتی- که از اروپا به چین و شرق آسیا عزیمت کرده، و چهارم، بسیج های نامتجانس طبقه ی متوسط، که به وسیله ی جنبش های آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی رهبری می شوند، اما احتمالا کشورهای عربی و آفریقای پایین صحر را [نیز] درگیر می کنند. (مقایسه کنید با انریکو د لا گارزا و ادوارد وستر در گفتگوی جهانی ۱،۵) محتمل ترین سناریو برای آینده از تمام این چهار مسیر می گذرد. اهمیت نسبی آنها نه تنها غیر قابل پیش بینی است، بلکه وزن دهی به شواهد و همچنین ارزیابی ابزارها و اعتبارش نیز احتمالا بحث برانگیزند.

گرچه روشن است که در صورتی که دولت- ملت ها، سازمان های عظیم و مهیب باقی بمانند و تضادهای طبقاتی عمدتا توسط دولت محدود شوند، چرخش جدید نابرابری جهانی به این معنا خواهد بود که طبقات برخواهند خواست و ملت ها در تعیین زندگی انسان محدودتر خواهند شد. ■

منابع

آنارجی، آ.، و پاتریک، ت. ۲۰۰۳. «بالاترین درآمدهای هندی ها ۲۰۰۰-۱۹۵۶»، گزارش های کاری/رسمی بی آر ئی ای دی، <http://ipl.econ.duke.edu/bread/papers.htm>

کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین (CEPAL)، ۲۰۱۰. زمان مساوی. سانتیاگو شیلی، CEPAL.

کورنیا، جی.ای.، و مارتورانو، ب. ۲۰۱۰. سیاست های کاهش نابرابری درآمدی: آمریکای لاتین در طول دهه ی اخیر. گزارش کاری سیاست و عملکرد یونیسف. نیویورک: یونیسف.

دات، جی. و راویلون، م. ۲۰۰۹. «آیا رشد اقتصادی هند، در ادامه ی اصلاحات اقتصادی، بیشتر حامی فقرا شده است؟» گزارش کاری ۵۱۰۳ [بخش] پژوهش سیاست گذاری بانک جهانی، www.worldbank.org.

گرم، م. و دیگران. ۲۰۰۹. «نابرابری در توسعه انسانی. ارزیابی تجربی ۳۲ کشور» مطالعات درآمد لوکزامبورگ، گزارش کاری ۵۱۹، www.lisproject.org/publications/wpapers. آی ام اف ۲۰۰۷. چشم انداز اقتصاد جهانی، اکتبر ۲۰۰۷. www.imf.org.

کوجانویچ، جی.، و دیگران. ۲۰۰۸. «نابرابری های درون ایالتی و رشد اقتصادی در چین»، دانشکده مطالعات اقتصادی، دانشگاه وارسا، گزارش کاری شماره ۱۰/۲۰۰۸. www.wne.uw.edu.pl. لئو خوبی و ژنو نونگ ۲۰۰۸. «افزایش نابرابری در چین: یک رقابت فزاینده» گزارش کاری ۴۷۰۰ [بخش] پژوهش سیاست-گذاری بانک جهانی، www.worldbank.org.

میلانویچ، ب. ۲۰۰۸. «حتی نابرابری جهانی بیشتری نسبت به آنچه فکر می شد» مجله بین المللی خدمات بهداشتی درمانی: ۴۸:۲. میلانویچ، ب. ۲۰۱۱. «داراها و ندارها». نیویورک، بیسیک بوکز. سازمان ملل متحد ۲۰۱۱. گزارش [سال] ۲۰۱۱ اهداف توسعه هزاره. www.un.org

برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) ۲۰۱۰. گزارش توسعه انسانی منطقه ای آمریکای لاتین و کارائیب. www.undp.org. بخش اسکان سازمان ملل ۲۰۰۸. وضعیت شهرهای جهان ۲۰۰۸/۹. www.unhabitat.org

< (نا) شهروندان کمتار: مهاجران فراملی و ایجاد اجتماعات خودشان در مالزی آیا فابرس، دستیار پژوهشی با تمرکز بر جهان جنوب، فیلیپین

کمتار (KOMTAR)، در پنانگ مالزی، یک مجتمع خرید مخروطی است که مهاجران آن را احیا و تصاحب کرده اند. این مکان هرچند مملو از خارجی هاست یک محل توریستی خاص نیست، بلکه نگاهی است اجمالی به جنبه زشت تر امر جهانی. کمتار مجموعه ای به دقت تقسیم شده از جهان های مختلف را در یک فضای مشترک قرضی جا داده است و همانند لاکی پلازا در سنگاپور و پارک ویکتوریا در هنگ کنگ بازتابی از اعمال روزمره از پیش معلوم کارگرانی مهاجر است که در مکانهای شلوغ برای خودشان جایی دست و پا می کنند، در برابر واقعیت های فراملی بی طرفی پیشه می کنند و راه خود را در میان نابرابری های جهانی باز می کنند.

کمتار بر خلاف شهرتش [به بی نظمی]، درون خود از نظمی قاطع پیروی می کند- سیاستهای محدودسازی در قبال کارگران مهاجر با تعیین بخشهای مختلف برای هریک از گروه های مهاجر معنا پیدا می کند. در طبقه اول، در گوشه ای ناجور و دور از چشم، رستورانی نپالی وجود دارد که جایی است برای دیدار کارگران نپالی، جایی که کاری و کوفته می خورند و حین شنیدن موسیقی کاتماندو از نوشیدنی خود لذت می برند. طبقه دوم، بالای ساختمان اصلی، محل زندگی برمه ای هاست. طبقه سوم گوشه اندونزیایی ها و طبقه بعدی منطقه فیلیپینی هاست. این گروه ها ضمن اینکه عمدتاً در خودشان

هستند، از جای دیگر گروه ها هم درکی ندارند. اینجا یک نظم ضمنی ناگفته وجود دارد، مجموعه ای نظام مند از چیزهای متنوع آسیایی-جایی که در آن باتیک (نوعی پارچه) و باگونگ (نوعی ادویه فیلیپینی) پیدا می شود و نشریه های برمه ای آخرین خبرها را درباره آنگ سان سو کی می رسانند. هرچند کمتار هنوز مانند محله چینی ها (China town) یا هند کوچولو (little India) به عنوان یک مرکز مهم خیلی شناخته شده نیست، وقتی در آن قدم می زنی وارد فضایی می شوی که صرفاً منطقه ای نیست بلکه فراملی است، جایی است که تعاملات صورت گرفته و پایدار مرزها را در می نوردد؛ جایی است که صفوف مختلف جهانی شدن متفرق و ادراک عین حال جمع می شود.



کمتار که روزگاری به عنوان مرکز خرید برتر منطقه در پنانگ به حساب می آمد، علی رغم از دست دادن جلوه و درخشش اش به عنوان قطب محلی فراغت، سرگرمی و خرید، همچنان برجسته است. کمتار، که همچنان یک جایگاه مرکزی دارد و بلندترین ساختمان پنانگ است، امروزه همچنین به عنوان یک عرصه فقیرنشین جهانی شده که فضا را برای مهاجران فراملی باز می کند، در حال ظهور است. عکاس آیا فابروس

برآورد شده که در مالزی از هر چهار کارگر یک نفر خارجی است که در کارخانه‌ها، مزارع، بخش خدمات یا به عنوان مستخدمان خانگی استخدام شده‌اند. کارگران مهاجر با وجود تعداد زیاد و اتکای مالزی به آنها هنوز قدرشان دانسته نشده، نادیده گرفته می‌شوند و ناچیز تلقی شده‌اند. کارگران مجموعه‌های کارگری، که صرفاً محلی برای ملاقات است، با کارفرماها در پیوندند و به واسطه مجوزهای کار-که نام محل کار، صنعت و کارفرما و اینکه چه کسی در اعطا یا لغو این مجوزها اختیار تام دارد را مشخص می‌کند- به مشاغلشان مقید می‌شوند. یکی از کارگرها می‌گوید: «آنها می‌توانند شرایط استخدام را تحمیل کنند و تغییر بدهند، آنگونه که دلشان می‌خواهد کارگران را انتخاب و اخراج کنند، اما ما نمی‌توانیم کارفرمای خود را انتخاب کنیم یا حتی زمانیکه در وضعیتی نامساعد هستیم کار خود را به آسانی ترک کنیم.»

کارگران، ضمن اینکه تصدیق می‌کنند که برای «کار» به مالزی آمده‌اند، بعضی به صراحت می‌گویند که در وضعیتی آزاد به سر نمی‌برند، «طوری کار می‌کنیم که گویی برده‌های زمان قدیم هستیم». بسیاری از کارگران خارجی که در جستجوی کار به نقاط دور رفته‌اند، به محض ورود به مالزی با محدودیت جابجایی و آزادی‌های محدود دست و پنجه نرم می‌کنند آنها به محل کار و فضای زندگی خود محدود هستند؛ فضایی که کارفرمایانشان فراهم می‌کنند. بسیاری از کارفرمایان کارگران خود را در موقعیتی قرار می‌دهند که عملاً از دیگران مجزا و به شدت به کارفرمایان یا کارگزارانشان وابسته هستند. بسیاری از کارفرمایان در گرفتن گذرنامه‌های کارگران خود شکی به دل راه نمی‌دهند و آنها را به اخراج از کشور خود تهدید می‌کنند تا منفعل و مطیع باشند. مهاجران با ترکیبی از تهدید، نومی‌دی و انزوا رام می‌شوند، در نتیجه خود را در وضعیتی آسیب‌پذیر در برابر سوء استفاده و استثمار در محیط کار و خارج از آن می‌یابند.

مهاجران که در بیرون با محدودیت‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، به نظر می‌رسد در درون کمتر حس شهروندی و پویایی (عاملیت) خود را باز می‌یابند. آنها در کمتر صرفاً کارگرانی نیستند که از هویت خود محروم شده باشند و همچون چرخ دنده خط مونتاژ یا خدمتکاران مغازه‌ها و خانه‌ها از آنها استفاده شود. آنها در این فضا فیلپینی یا برمه‌ای یا نپالی هستند و دیگر، قربانی هویت‌های تحمیلی دیگری بودن، که به موجب آن فیلپینی‌ها را «کلفتی» و

برمه‌ای‌ها «غیر قانونی» می‌دانند نیستند. آنها مشتری کالاها و موردپسند هستند یا پولی را که به سختی در آورده‌اند به خانه‌شان می‌فرستند؛ هموطنانی هستند که با یکدیگر همدردی و از هم حمایت می‌کنند، باهم از سختی‌های روزانه می‌گویند یا درباره مسائل سابقه دار ملی تبادل نظر می‌کنند؛ اعضا به معرفی گردهمایی‌های کلیسا یا اجتماع خود می‌پردازند، برای انجام برخی اقدامات برنامه ریزی یا خبرپراکنی و خود را به روز می‌کنند، همه اینها نشان از درکی در حال پیدایش از یک اجتماع دارد.

مهاجرها، ضمن اینکه فضاهایی نامطلوب را در اختیار دارند و به عنوان انسانهای «خطرناک و کثیف» تحقیر می‌شوند، حتی در این مناطق هم که همواره مورد یورش همیشگی، سختگیری، حضور دائمی پلیس و نظارت فراگیر قرار می‌گیرند، همیشه «دیار» خودشان را در یاد دارند. با وجود این، دلبستگی مالکان مغازه‌ها معنای مضاعفی به فضا و مکان می‌دهد، آنها بر اهمیت باقی ماندن در کارشان تاکید دارند، چرا که در غیر اینصورت «کجا را دارند که بروند؟»

دو مرد جوان در زیرپله‌های یک قهوه‌خانه نشسته‌اند و کارتهایی را که کمیساریایی عالی پناهندگان ملل متحد صادر کرده با هم مقایسه می‌کنند و منتظرند که دوست دیگری از راه برسد و آنها را به آلور استار ببرد، جایی که خویشاوندان و دوستانشان در بازداشت به سر می‌برند. در بالای پلکان میزی برای بازی تونگیت گذاشته شده است، در حالی که در اتاق کناری خدمتکار فیلپینی با نجارها قطعه «بلندای جهان» را به صورت زنده اجرا می‌کند.

مردم ساعتها در کمتر پرسه می‌زنند و حتی بدون قصد خرید به آنجا می‌آیند. یک خدمتکار فیلپینی می‌گوید: «وقتی به مالزی می‌آیی تنها هستی، کسی را نداری، اما کمتر جایی است که در آن چنین احساسی نداری.» کمتر، از این نظر، برای این مردمان پراکنده و آواره کارکرد آگورا (محل گردهمایی) را دارد، جایی که کارگرهای منفرد متفرق که از خانه و کاشانه و اجتماع خود کنده‌اند، می‌توانند با هم آشنا شوند و نشست و برخاست داشته باشند. در میان این مهاجران، فی‌نفسه، نه خودآگاهی جمعی فراگیر وجود دارد و نه مفهوم روشنی از طرح‌های مشترک، بلکه به نظر می‌رسد سطحی از همبستگی در میان این اجتماعات وجود دارد و به گونه‌ای پرورش یافته و به کار گرفته شده که دست کم

شکاف ناشی از وضعیت ناشهروندی آنها را پر می‌کند. در اینجا مهاجران برمه‌ای «خدمات کفن و دفن داوطلبانه» و حمایت‌های درمانی راه انداخته‌اند، پس از جمع‌آوری مقداری وجوه مالی سازمانهای خود را ثبت رسمی می‌کنند و برای کارگرانی که به این خدمات اولیه دسترسی ندارند مناسبی ترتیب می‌دهند. سایر گروه‌های حمایتی خود-سازماندهی شده به هموطنان رنج دیده کمک و مساعدت می‌کنند و همزمان نیز هم میهنان خود را حول رویدادهای اجتماعی-فرهنگی بسیج می‌کنند.

کمتر همیشه پر از پویایی و فعالیت، مملو از هر چیز ممکن، حتی بدون هرگونه چالشی مستقیم در برابر بی‌عدالتی‌های جا افتاده عمیق است که کارگران مهاجر با آن مواجه می‌شوند. کارگران مهاجر، ضمن اینکه سوارخ سنبه‌هایی ناچیز برای خودشان دست و پا می‌کنند و آنجا را دوست دارند، گفته‌هایشان نشان می‌دهد که نمی‌خواهند کاری بکنند که شغل و اقامتشان در خطر بیفتد. آنها احساس عاملیت را باز می‌یابند و حق بودن در اینجا را با حضور نمادین و ایفای نقش محلی خود اظهار می‌کنند. با این حال، این اقدامات بیاناتی نامحسوس در زمینه‌ای نابرابر است، جایی که مهاجران با احتیاط دست به اقدامی می‌زنند. در حال حاضر، این اقدامات روزمره، این اعمال به ظاهر پیش پا افتاده، از روی تجربه مشترک روی هم جمع می‌شوند، با افزایش تعدادشان توسعه پیدا می‌کنند و در برابر اوضاع و احوالی که کارگران مهاجر را منزوی یا کوچک و کم‌اهمیت می‌کند، مقاومت می‌کنند. با این حال، همچنانکه این اجتماعات ریشه می‌دانند، مشاهده اینکه چگونه این فضاها تکامل می‌یابند و اینکه همبستگی‌های رو به تعمیقشان به کجا می‌رسد، هیجان انگیز است. ■

< پیچ تاریخ : حضور نابرابر زنان



مارگارت آرچر، اولین رئیس زن انجمن بین المللی جامعه شناسی، ۱۹۸۶ - ۱۹۹۰.

جنیفر پلات ، دانشگاه ساسکس ، بریتانیا و معاون

امور طبع و نشر انجمن بین المللی جامعه شناسی.

۲۰۱۴-۲۰۱۰

نگاهی اجمالی به « فهرست اعضای » سال ۲۰۱۰ ، نشان می دهد که کمیته پژوهشی ۳۲ ، زنان در جامعه ، با ۲۹۱ عضو ، معظم ترین کمیته پژوهشی است. این امر ، بازتابی از جنبش و حرکت زنان در کل و همچنین توسعه درک روشنفکرانه از موضوعات مربوط به جنسیت است که به حیطه جامعه شناسی نیز راه یافته است.. ما می توانیم سرنخ های برخی مقیاس های ساده تغییرات کمی را که در درون انجمن بین المللی جامعه شناسی تاثیر گذار بوده اند دنبال کنیم.

در بعد اجرایی، در سال ۱۹۷۴ نخستین زن انتخاب شد، در ۱۹۷۸ او به مقام معاونت رسید و دو عضو زن دیگر به او پیوستند. و این سه (از میان ۱۷ یا ۱۸ نفر) تا سال ۱۹۸۶ که تعدادشان به ۵ نفر رسید ، تمامی اعضای زن [دارای سمت در] انجمن بین المللی جامعه شناسی بودند. یکی از آنان مارگارت آرچر بود که نخستین و تنها رئیس زن انجمن بین المللی جامعه شناسی تا به امروز است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ ۷ نفر از ۲۱ عضو زن بودند، و یکی از آنان نیز معاون بود. در سال های ۲۰۰۰ ، تعدادشان به ۸ الی ۱۰ زن از میان ۲۲ عضو رسیده بود و دو تا چهار نفر آنان نیز معاون بودند. این اطلاعات به روشنی سوق یابی تدریجی را به سمت برابری جنسیتی در تعداد نفرات نشان می دهد و همچنین نشان می دهد که با سهم فزاینده زنان در تحصیلات بالاتر ، می تواند از این حد هم فراتر برود.

اما نمی توان به الگوهای مزبور به عنوان نتایج قطعی اطمینان کرد ؛ کما اینکه این نتایج مدیون جریان های متغیر اجتماعی در سراسر جهان است که به ورود زنان به عرصه جامعه شناسی و عضویت آنان در انجمن بین المللی جامعه شناسی منجر شده است. فهرست اعضای سال ۱۹۷۶ نشان داد که تنها ۲۲ درصد از اعضای عادی زن بودند؛ بنابراین آمار ۱۸ درصد عضو اجرایی ، آنان را چندان هم کمتر از تعداد واقعی نمی نمایاند؛ اما آنان از طیف محدودی از پیشینه ملیتی آمده بودند. در هیئت اجرایی کمیته ی پژوهشی می توان دید که اندک زنانی که پیش از سال ۱۹۷۰ جذب آن شدند، همگی یا انگلیسی و یا از اهالی اروپای شرقی بودند که این وضعیت، تفاوت شرایط ملی را در دوره ای که جامعه شناسی هنوز می بایست در بسیاری از کشورها نهادینه شود منعکس می کند.

به هر حال ، توزیع نابرابر (غیر خطی) اعضا در هر مقوله اجتماعی در ساختارهای مختلف درون انجمن بین المللی جامعه شناسی می تواند آثار محدود کننده ای داشته باشد. هر کمیته پژوهشی تنها یک نماینده در هیئت تحقیق دارد؛ که به این معناست که اگر زنان (یا اعضای هر زیرگروه دیگر) در تعداد اندکی از کمیته پژوهشی ها متمرکز شده باشند، احتمالاً نماینده های کمتری خواهند داشت تا زمانی که در چندین گروه مختلف ، تعداد کمتری از زنان عضو باشند؛ به طریق اولی در شرایطی که هر ملیت فقط یک نماینده دارد ، تعداد وسیع زنانی که تابع یک ملیت اند، نادیده گرفته می شوند.

بیشترین تعداد اعضای کمیته پژوهشی ۳۲ زن بوده اند. براساس فهرست نام های سال ۲۰۱۰ که براساس آن می توان جنسیت را مشخص کرد، نهایتاً و با اغماض ، ۱۰ نفرشان مرد بوده اند. توازن جنسیتی در دیگر گروه گسترده موجود، [یعنی] کمیته پژوهشی ۱۶، درباره تئوری جامعه شناختی (با ۲۵۷ عضو)، نسبتاً متفاوت به نظر می رسد. چنین تنوعاتی در ویژگی های جامعه شناسانی که زمینه های متفاوت را برمی گزینند و ارتباط آنان با حیطه برگزیده شان، تحقیقات تاریخی بیشتری را از آنچه تا کنون انجام شده درباره پیامد های عقلانی این انتخاب ها می طلبد؛ خصوصاً در زمینه هایی بجز زمینه جنسیت. ■



لندن در آتش.

< آتش و بَظْم

بُونتورا د سوسا سانتوس، مدرسه اقتصاد دانشگاه کوئیمبرا، پرتغال، مدرسه حقوق مدیسون، دانشگاه ویسکانسین، ایالات متحده و عضو انجمن بین المللی جامعه شناسی در کمیته برنامه ریزی کنگره جهانی جامعه شناسی در یوکوهاما

یافته به مدارا و دموکراسی ای که به دست نخبگان ممتاز ربوده شده، چرا که سیاست به مدیریت غارت قانونی اموال شهروندان تبدیل و مسبب مشکلاتی شده است. هریک از این عناصر، تناقضی درونی در خود دارند. زمانی که این عناصر با هم اصطکاک داشته باشند، هر رویدادی ممکن است سبب وقوع انفجاری شود.

< نابرابری و فردگرایی

در مکتب نولیبرالیسم، افزایش بی رحمانه نابرابری دیگر یک مشکل نبود، بلکه به راه حل تبدیل شد. فخرفروشی ثروتمندان بزرگ مصداق

شورشهای خشونت بار لندن و دیگر شهرهای انگلستان را، با وجود خاص بودنشان، نباید پدیده ای مجزا پنداشت. آنها نشانه آشفتگی زمانه ما هستند. در جوامع معاصر، جریانی از مواد به شدت اشتعال پذیر در بخش زیرین (پنهان) زندگی های جمعی خانواده ها، جوامع، سازمانهای اجتماعی و سیاستمداران ما جاری است. وقتی این جریان در اثر یک رویداد جرقه مانند به سطح می آید، ممکن است باعث ایجاد یک آتش اجتماعی غیر قابل تصور بشود. چنین ماده اشتعال پذیری از چهار عنصر تشکیل شده است: تایید هم زمان نابرابری اجتماعی و فردگرایی، سودایی شدن زندگی فردی و جمعی، نژادپرستی تغییر نام

موفقیت نوعی مدل اجتماعی است که فقر اکثریت مردم را نكوهش می کند، ظاهراً به این دلیل که آنها به اندازه کافی برای رسیدن به موفقیت تلاش نمی کنند. این امر تنها به این دلیل ممکن بود که فردگرایی ارزشی مطلق پیدا کرد؛ ارزشی که به نحو تناقض آمیزی باید به مثابه آرمانشهر برابری تلقی می شد، یعنی هرکس، چه در مقام کارگزار یا بهره بردار، به یک میزان همبستگی اجتماعی را به هم می زند. چنین فردی نابرابری را تنها زمانی نوعی مشکل می پندارد که به ضررش باشد. وقتی وضعیت چنین باشد، ناعادلانه تلقی می شود.

کاشته اند به هرج و مرج، خشونت و ترسی که امروز در شهرهای ماست ربطی ندارد. بی نظمی حقیقی در قدرت است؛ چندی نمی گذرد که کسانی که قدرتی ندارند، صرفاً به منظور بازگرداندن نظم به قدرت سیاسی، از آن بی نظمی تقلید می کنند. ■

کمتر داشتن به مراتب بدتر می شود. یک جوان سیاه پوست در شهرهای ما، صرف نظر از اینکه به چه کاری مشغول است، همواره مورد سوء ظن است. چنین سوء ظنی حتی زمانی زیانبارتر است که در جامعه ای زندگی کند که سیاستهای رسمی مبارزه با تبعیض مغفول مانده و ظاهر دروغین چندفرهنگ گرایی و خیرخواهی مدارا حواس همه را پرت کرده باشد. وقتی کسی دنبال نژادپرستی را نگیرد، قربانیان آن به دلیل مبارزه با آن، نژادپرست خوانده می شوند.

< ربودن دموکراسی

میان ناآرامی در انگلستان و تبااهی رفاه شهروندان در اثر ریاضت اقتصادی تحمیلی از جانب نهادهای اعتباری و بازارهای مالی چه اشتراکی وجود دارد؟ آنها هر دو نظم دموکراتیک را در معرض آزمونی سخت قرار می دهند که پیامد آن نامشخص است. جوانان اغتشاشگر مجرم هستند، اما مطمئناً ما در اینجا، آنگونه که نخست وزیر دیوید کامرون گفته، با «جرمی خالص و ساده» مواجه نیستیم. ما با نوعی اتهام سیاسی خشن یک مدل اجتماعی و سیاسی مواجه هستیم که منابع را برای تضمین فعالیت‌های بانکها به کار می گیرد اما صرف جوانانی نمی کند که آینده ای درخور ندارند، جوانانی که غرق کابوس هزینه های روزافزون تحصیل هستند؛ تحصیلی که با توجه به افزایش بیکاری ممکن است دیگر اهمیتی نداشته باشد. اینها جوانهایی هستند که در اجتماع به حال خود رها شده اند و سیاستهای عمومی ضد اجتماعی به پایگاهی برای آموزش خشم، بی هنجاری و شورش تبدیل شده است.

< سودایی شدن زندگی

جامعه مصرفی بر جایگزینی روابط میان انسانها با روابط میان انسان و اشیاء دلالت دارد. اشیاء مصرفی بیش از آنکه نیازها را برآورده کنند، دائماً در حال ایجاد آنها هستند، سرمایه گذاری شخصی بر اشیاء- خواه آنها را در اختیار داشته باشد، خواه نداشته باشد- باور نکردنی است. مراکز خرید تصور شبیه گونه ای از شبکه روابط اجتماعی ایجاد می کنند که با کالاها شروع و به آنها ختم می شود. سرمایه، همواره به قصد سودآوری، تسلیم قانون کالاهای بازاری است؛ کالاهایی که ما داد و ستد آنها در بازار را بیش از حد معمولی (آب، هوا) یا شخصی (حریم خصوصی، اعتقادات سیاسی) فرض گرفته ایم. میان این عقیده که پول یک واسطه جهانی است و این عقیده که می توان برای به دست آوردن آن هر کاری کرد گامی کوچکتر از یک تردید وجود دارد. قدرتمندان هر روز این گام را بر می دارند و اتفاقی برای آنها نمی افتد. فقرا با دیدن این امر، فکر می کنند که قادرند این کار را بکنند و کارشان به زندان ختم می شود.

< نژادپرستی مدارا

ناآرامی در انگلستان از همان آغاز بعدی نژادی داشت. این ادعا در مورد حوادث ۱۹۸۱ و تا اندازه ای درباره اغتشاشهایی که پاریس و دیگر شهرهای فرانسه را در پاییز ۲۰۰۵ تکان داد، صدق می کند. این امر تصادفی نیست؛ بلکه بیشتر منعکس کننده جامعه پذیری استعماری است که مدت زمانی طولانی پس از پایان استعمار سیاسی همچنان در جامعه ما رواج دارد. نژادپرستی صرفاً مولفه ای در میان سایر مولفه هاست، قبلاً هم جوانهایی از قومیت های مختلف در شورشها دست داشته اند. اما این مولفه مهمی است، چونکه تحلیل رفتن خودباوری را به محرومیت اجتماعی می افزاید. به عبارت دیگر، کمتر بودن به همراه

«...بی نظمی حقیقی مسلط می شود...»

تقارنی هراس انگیز میان مرام نولیبرال و شورش های شهری وجود دارد. بی توجهی اجتماعی، تکبر و تقسیم ناعادلانه قربانی ها در حال کاشتن تخم هرج و مرج، خشونت و ترس است. فرداروز کسانی که این تخمها را کاشته اند دلخور می شوند و می گویند که آنچه آنها

< سیادت زبان انگلیسی و علوم اجتماعی

رناتو اورتیز، دانشگاه ایالتی کمپیناس، برزیل

انگلیسی، زبان رسمی جهانی شدن است. من از واژه «رسمی» استفاده می‌کنم، چرا که حضور دیگر زبان‌ها از اجزای تشکیل دهنده وضعیت امروزی ما است، ولو اینکه یک زبان بالاتر از دیگر زبان‌ها، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص بدهد. زبان انگلیسی در بازار جهانی کالاهای زبان‌شناختی به زبان مدرنیته جهانی تبدیل شده است. این امر برای علوم اجتماعی چه پیامدهایی دارد؟

تمایل دارم از دو موضعی که عموماً در مباحث روشن فکری روبه روی هم قرار می‌گیرند، اجتناب کنم. از یک طرف، این دیدگاه وجود دارد که برتری زبان انگلیسی ساخته دست امپریالیسم است. من معتقد نیستم که امپریالیسم مفهوم مفیدی برای درک جهانی شدن معاصر باشد. از طرف دیگر، این دیدگاه وجود دارد که هویت ملی به زبان خودی، در برابر دیگر زبان‌هایی که جعلی هستند، اعتبار می‌بخشد. همان‌طور که سوسور به ما آموخته، دلبخواهی بودن نشانه به زمینه سرزمین و تاریخ گره خورده است - هیچ زبانی برتر از دیگر زبان‌ها نیست، آنها تنها به شیوه‌های مختلف، واقعیت را تجسم می‌کنند.

یک گزاره پیش پا افتاده در مباحث امروزی این است که انگلیسی در جامعه علمی یک زبان میانجی (lingua franca) است. اما زبان بین المللی چیست؟ زبانی که به منظور به حداکثر رساندن ارتباط میان دانشمندان، از بار معنایی چندگانه خود تهی شده است. این امر تا اندازه‌ای در علوم طبیعی امکان پذیر است، اما انگلیسی نمی‌تواند در علوم اجتماعی به عنوان زبانی بین المللی عمل کند. این ادعا از روی غرور ملی نیست، بلکه به دلیل فرایند بر ساخته شدن دانش است. ابژه جامعه‌شناختی به واسطه زبان بر ساخته می‌شود. استفاده از این یا آن زبان تصادفی نیست، بلکه بُعد مهمی از نتیجه نهایی است. بنابراین، در کاربست زبان در علوم طبیعی

و اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد. اجازه می‌خواهم چند مثال بیاورم. متن علوم طبیعی، نه تنها شیوه ارائه خاصی دارد، بلکه از یک شکل روایتی خاص هم استفاده می‌کند. این متن به صورت سوم شخص و عموماً به زمان حال نوشته می‌شود. مثلاً، زیست‌شناسان می‌نویسند: «میزان معین تابش اشعه، سه رگه را مشخص می‌کند...» یا «جهش، به وضوح، مرکزگرایی خودش را نشان می‌دهد...» زمان فعل این جملات حال است و استفاده از سوم شخص به بحث یک نوع عینیت می‌دهد که مبتنی بر غیبت دانشمند است. جدایی راوی از متون علوم اجتماعی ممکن نیست و به همین دلیل سی. رایت میلز علوم اجتماعی را یک حرفه روشن فکری بر می‌شمرد. ممکن است راوی «من» یا «ما» باشد، اما مطمئناً نوشته به سوم شخص محدود نمی‌شود. چه از «من» یا «ما» استفاده کنیم، در گفتمان روایتی همواره یک میانجی وجود دارد. همچنین، مشکل ترجمه هم هست، که به واژه‌ها، یعنی به جستجو برای یافتن اصطلاحات معادل در زبانهای متفاوت، محدود نمی‌شود. باید سنتهای فکری متفاوت را در فرایند ترجمه لحاظ کرد. اصطلاح «مسئله ملی» را نمی‌توان به ملت باوری تقلیل داد. «مسئله ملی» بر زمینه سیاسی خاص دلالت دارد که یک مباحثه فکری خاص امریکای لاتین در آن رخ می‌دهد - شرایطی که در برگیرنده مشکله هویت ملی، بر ساختن مدرنیته، نقد واردات ایده‌های بیگانه، عقده حقارت کشورهای مستعمره و معمای لاینحل مدرنیته پیرامونی است. این مسئله ما را به یک سنت هنری و کتاب‌شناختی تمام و کمال ارجاع می‌دهد - از نقاشان دیواری مکزیکی گرفته تا مدرنیسم برزیلی. مسئله ملی، بیان مختصر مربوط به تاریخ کشورهای امریکای لاتین در جستجوی هویتشان است. این مسئله با ملت باوری یکی نیست.

اما با وجود این موانع، تسلط زبان انگلیسی در علوم اجتماعی ادامه دارد. در مقیاس جهانی

اسلوبهای علمی به خصوصی با هم ادغام شده‌اند که به نفع زبان انگلیسی است. مثلاً این مسئله در استفاده از پایگاه‌های داده‌ها، که ساخت آن به عوامل مختلفی نظیر عوامل فنی، هزینه‌ها و توزیع در بازار مشروط است، موضوعیت دارد. سازماندهی متون و ارجاعات نیازمند نوعی ثبت زبان‌شناختی است که خود را در ذیل این ادعا که چنین پایگاه‌هایی تصویری معتبری از جهان علمی ارائه می‌دهند، به حداقل رسانده یا پنهان می‌کند. موسسه اطلاعات علمی (ISI) چهارگونه کاتالوگ مختلف تولید می‌کند که هر یک نشان دهنده نوعی انحراف زبان‌شناختی است. در پایگاه نمایه ارجاعات علوم اجتماعی در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶، بین ۸۵ تا ۹۶ درصد کل مقالات به زبان انگلیسی منتشر شده است. اگر این ایده را بپذیریم که ارجاع و استناد لازمه اعتبار علمی است، آنگاه این امر نشان دهنده یک سلسله مراتب آشکار مبتنی بر طرد زبانی است. انتخاب زبان انگلیسی در ساخت پایگاه‌های داده‌ها، همانند انتشار گزارشها و کتابهای علمی، مسئله‌ای است که به بازار بستگی دارد. شرکتهای بزرگی نظیر Reed Elsevier و Wolters Kluwer، به دلیل سهولت انتشار متون به زبان انگلیسی، بر بازار جهانی آن تسلط دارند. در این صورت، معیار دلبخواه زبانی به مبنای مشروعیت جهانی «تولید دانش» تبدیل می‌شود. پیدایش فناوری دیجیتال (تبدیل متون به قالب PDF و وجود فهرستهای کتابشناختی) و توزیع نابرابر ترجمه در مقیاس بین المللی موجب تقویت این معیار دلبخواهی شده است. میزان متون خارجی ترجمه شده (در همه موضوعات) در ایالات متحده و بریتانیا از ۵ درصد کل متون منتشر شده فراتر نمی‌رود. حال آنکه این رقم در سوئد و هلند در حدود ۲۵ درصد و در یونان ۴۰ درصد است. به عبارت دیگر، هرچه یک زبان بیشتر در مرکز قرار گرفته باشد، متون کمتری به آن زبان ترجمه می‌شوند. مهمتر از همه اینکه خارج از آن زبان، چیزی مناسب و به جا نمی‌تواند وجود

اگر زبان انگلیسی نتواند در علوم اجتماعی نقش زبان بین‌المللی را ایفا کند، معنای برتری آن چیست؟ تصور من این است که زبان انگلیسی، به دلیل حضور فراگیر خود، توانسته صلاحیت «هدایت» مباحث فکری را در سطح جهانی کسب کند. «هدایت» به معنای انتخاب آن موضوعاتی است که، در میان دامنه وسیعتری از موضوعات محتمل، مناسب و قابل توجه خواهند شد. به عبارت دیگر، زبان انگلیسی توانایی

«...انگلیسی نمی‌تواند به عنوان زبانی میانجی عمل کند...»

به زبان انگلیسی نسبت داده می‌شود، در حالیکه محلی بودن مُعرّف همه دیگر زبانهاست. انگلیسی جهانی به انگلیسی جهانشمول تبدیل می‌شود. با این حال، این مسئله فراموش می‌شود که جهان وطنی مشخصه فرایند جهانی شدن نیست و خاص گرایی، ضمن اینکه خصوصیتی محلی به نظر می‌رسد، مشخصه تعیین‌کننده جهانی شدن در دوره معاصر هم هست. پس کاملاً محتمل و موجه است که در وضعیت مدرنیته جهانی، در مقیاس جهانی محلی بود. ■

تعیین دستورکار فکری را داراست. دلالت‌های دیگری نیز وجود دارد. یوجین گارفیلد، بنیانگذار موسسه اطلاعات علمی (ISI)، گفته که ضعف علوم فرانسوی در دهه ۱۹۷۰ تنها به دلیل یک واقعیت بود: این علوم داشتند محلی می‌شدند، چرا که به زبان فرانسوی نوشته می‌شدند. در این نوع استدلال، ویژگی جهانشمولی

<جامعه‌شناسی رومانی: جبران سریع گذشته‌ای پر نشیب و فراز

مارین پردا و لیویا کلسی، دانشگاه بخارست، رمانی

اگر طبقه‌بندی مایکل بوروی را از جامعه‌شناسی شامل جامعه‌شناسی تخصصی، انتقادی، سیاست‌گذاری و عمومی بپذیریم، می‌توان گفت جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری در رومانی نسبت به سه نوع دیگر قوی‌تر است. جامعه‌شناسی در رومانی برای اولین بار در پایان قرن ۱۹ تدریس شد. این رشته در فاصله دو جنگ جهانی در مدرسه جامعه‌شناسی بخارست رشد یافت (به طوری که محوری بین رشته‌ای و عمدتاً قوم‌نگارانه داشت). کنگره جهانی جامعه‌شناسی که قرار بود در بخارست برگزار شود به علت شروع جنگ جهانی دوم لغو گردید. در سال ۱۹۴۸ جامعه‌شناسی تحریم شد، در سال ۱۹۶۶ مجدداً بنا نهاده شد و در ۱۹۷۷ دوباره تحریم گشت. از ۱۹۸۹ دپارتمان‌های جامعه‌شناسی بسیاری شکل گرفتند و هزاران دانشجوی مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته جامعه‌شناسی اخذ کردند.

در طول دو دهه گذشته جامعه‌شناسان رومانی سه وزیر کار، یک نخست‌وزیر، دو سخنگوی مجلس نمایندگان و تعداد زیادی نماینده مجلس و مشاور سیاسی تربیت کرده است. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، روزنامه‌نگاران، شرکت‌های نظرسنجی، مدیران سطوح بالا در شکل‌گیری برداشت عمومی مثبت نسبت به حرفه جامعه‌شناسی در رومانی سهیم بوده‌اند. با این وجود تا همین اواخر پیوند دادن جامعه‌شناسی رومانی به جامعه‌شناسی بین‌المللی در اولویت نبوده است. تا کنگره جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌

شناسی در سال ۲۰۱۰ در گوتنبرگ که با حضور بیش از ۳۰ جامعه‌شناس از رومانی برگزار شد، رومانی در رویدادهای بین‌المللی نادیده انگاشته می‌شد. به نظر می‌رسد این مساله بخشی از گرایش‌های وسیع‌تر است — طبق اسناد ارائه شده توسط یک موسسه کتاب‌سنجی (SCImago)، سهم علوم اجتماعی رمانی از ۰/۰۲ درصد تولید جهانی در سال ۱۹۹۶، به ۰/۱۵ درصد در سال ۲۰۰۸ و ۰/۴۴ در ۲۰۱۰ افزایش یافته است. <http://www.scimagojr.com/countrysearch>

جدا از حضور گاه و بیگاه جامعه‌شناسانی از رمانی در برخی مجلات برتر جامعه‌شناسی (مانند کارنت سوسیالوجی و سوشال فورسز)، گرایش دیگر مجلات همراه با داوری علمی هستند که قلمرویی بین‌المللی دارند. یک مثال مجله بین‌المللی پژوهش اجتماعی (www.irsr.eu) است که ویژه‌نامه‌های آینده آن، جامعه‌شناسی محیط زیست، فرهنگ مادی و مصرف‌گرایی در جنوب جهان، اقتصاد اجتماعی، سبک زندگی و توریسم خواهد بود. این مجله ترکیبی از متفکرین برجسته را همچون ژان کلود کافمن، مایکل ردکلیفت و زیگموند باومن و مردم‌شناسانی چون ریچارد هندلر و دانیل میلر را گرد هم جمع می‌نماید.

در سال ۲۰۰۸ انجمن جامعه‌شناسان رومانی که شامل گروه بزرگی از جامعه‌شناسان آکادمیک و کاربردی از دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی

خصوصی بود، سازمان تخصصی جدیدی را با نام جامعه‌شناسی رمانی (RSS) برپا کرد. (<http://societateasociologilor.ro/en>) این سازمان اکنون بیش از ۴۰۰ عضو دارد. اولین کنفرانس RSS با نام بازسازی اجتماعی: خطرات و همبستگی‌های جدید در سال ۲۰۱۰ در کلو ناپوگا برگزار شد و حدود ۲۰۰ ارائه در آن انجام شد. شایع‌ترین عناوین در رابطه با مهاجرت، سازمان‌ها، معضلات شهری، مسائل و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی بودند. همچنین اشتیاق بیشتری نسبت به مطالعه ارزش‌های اجتماعی، روش‌شناسی پیمایشی و تحولات پسا سوسیالیستی مشاهده می‌شد.

دومین کنفرانس بین‌المللی با نام **فراتر از جهانی شدن؟** در ماه ژوئن ۲۰۱۲ برگزار خواهد شد (ارسال مقالات از اواسط سپتامبر ۲۰۱۱). برای اطلاعات بیشتر لطفاً این وب‌سایت را مشاهده کنید: <http://www.societateasociologilor.ro/en/conferences/conference2012> این کنفرانس تلاش خواهد کرد تا سهم پایان چرخه تاریخی‌ای که جامعه‌شناسی را به طرق مهمی در طول ۳۰ سال گذشته تغییر داده است، بررسی کند. کنفرانس قصد دارد با در نظر گرفتن حوادث مهم سال‌های اخیر (همچون ۱۱ سپتامبر و بحران اقتصادی جهانی) به بررسی این مساله بپردازد که کدام گرایش‌های نئولیبرالیسم و جهانی شدن محو خواهند شد و کدام ایستادگی خواهند کرد. ■

< پیچ و خم ها و گسست های جامعه شناسی پرویی

نیکلاس لینچ، دانشگاه ملی سن مارکوس، و وزیر سابق آموزش و پرورش پرو

همان ابتدای ظهور جامعه شناسی آکادمیک، چرخش تکنوکراتیک با ایده ی «حل معضلات خاص اجتماعی»، بسیار مورد توجه بود.

با این حال، این جامعه شناسی تکنوکراتیک به طرز تقریباً ناگهانی جای خود را به جامعه شناسی ای تحت تاثیر مارکسیسم داد که از طریق جنبش های دانشجویی و تفکرات چپ گرایان آمریکای لاتین وارد شده بود و تفکر انتقادی را به پیش می-راند. همچنین آن دوره از ظهور دولت ملی گرای چپی که نتیجه کودتای نظامی بود حکایت دارد که علی رغم دیکتاتور بودنش، به طور افراطی شغل هایی برای جامعه شناسان فراهم می کرد. سال ۱۹۶۸، برای پرو همانند دیگر نقاط جهان، سال مهمی بود. این تغییر، به جامعه شناسی، هویتی انقلابی می بخشید که تا چند دهه پس از آن، حداقل تا بازگشت نئولیبرال ها در ۱۹۹۰ نیز دوام داشت. این نفوذ مارکسیستی جهت گیری تکنوکراتیک پیشین را کنار گذاشت و جامعه شناسی را در خدمت آنچه در آن زمان به عنوان گذار انقلابی جامعه شناخته می شد قرار داد. در طول دهه ی ۱۹۷۰ [این] جهت گیری جدید و بازار کاری افزایش یافته، حرفه جامعه شناسی را در پرو به اوج شکوفایی رساند. در این بازه نه تنها رشته های (گرایش) جدید جامعه شناسی در دانشگاه های گوناگون تاسیس گردید، بلکه جامعه شناسان نیز در ادارات گوناگون دولتی استخدام شدند تا اصلاحات دولت نظامی را پیش ببرند. در این دوره پیشرفت های مهمی در مطالعات جامعه شناختی، به خصوص در حوزه ی سیاست و تحلیل ویژگی های توسعه سرمایه دارانه ای که در پرو رخ داده بود، به وقوع پیوست. حرفه جامعه شناسی به عنوان اشتغالی جدید، موقعیتی ویژه به دست آورد که بیانگر روح عصری جدید برای تغییر بود.

جاذبه ی مارکسیسم نه تنها به خاطر چشم انداز جهانی آن، بلکه همچنین ناشی از تاثیر پیشوایان مرفقی جامعه شناسی در اولین دهه



خوزه کارلوس ماریاتگوی، ۱۹۳۰-۱۸۹۴

اسپنسر برای بسط شرحی نظری از توسعه اجتماعی پیروی می کرد. بر خلاف انتظار در این مرحله ی نخست، ارتباط اندکی میان مطالعه ی دغدغه های اجتماعی و جامعه شناسی وجود داشت، علی رغم این واقعیت که در دهه های بعد دغدغه های اجتماعی کانون پیشرفت های جامعه شناسی خواهد بود.

< پیشرفت جامعه شناسی در مقام یک حرفه

فقط اخیراً، در ۱۹۶۱، با تاسیس گروه جامعه شناسی در دانشگاه سن مارکوس، جامعه شناسی به هیئت شغلی حرفه ای درآمد. چند سال بعد در ۱۹۶۴ چیزی شبیه به همین اتفاق در دانشگاه دینی کاتولیک رخ داد، یک مدرسه علوم اجتماعی تاسیس شد که در آن جامعه شناسی یک رشته ی دانشگاهی به حساب می آمد. کمک ها و تاثیرات خارجی نقش قابل ملاحظه ای در شکل گیری هر دوی اینها داشت: دانشگاه سن مارکوس از سرمایه گذاری مالی یونسکو بهره مند بود و دانشگاه دینی کاتولیک از کمک های دولت هلند. در ابتدا، کارکردگرایی ساختاری وارد شده از ایالات متحده، هم بر تدریس و هم بر تحقیق در جامعه شناسی اثر گذاشت. از

در حال حاضر جامعه شناسی پرویی هم به عنوان یک رشته علمی و هم به عنوان یک حرفه حیات دارد ولی با اینحال به خوبی پایه گذاری نگردیده همانطور که به خوبی شناخته شده نیست و نفوذ ندارد. پیشرفت جامعه شناسی در پرو ۴ مرحله را پشت سر گذاشته است: آشنایی و درگیری با موضوعات اجتماعی، شناخته شدن جامعه شناسی به عنوان شغلی حرفه ای، زوال جامعه شناسی در سازمان های مردم نهاد و بازگشت یک جامعه شناسی انتقادی.

< دغدغه های اجتماعی

در آغاز قرن بیستم، درگیری با مسائل اجتماعی تأمل روشنفکرانه را در پرو برانگیخت. با این حال، این فعالیت ذهنی در آن زمان شکل تالیفاتی شناختی را گرفت که عموماً یا درباره مراحل حساس پیش روی کشور و در جهت تشریح آنها بود و یا تلاش هایی بود برای ترسیم اینکه مسیر تکامل، توسعه و گذار پرو چگونه می بایست رقم بخورد. اندیشمندان در این برهه برای نخستین بار شروع به پرسیدن سوالهای بزرگی درباره پرو نمودند. این متفکران عبارت بودند از کسانی که در همکاری با جناح محافظه کار راست بوده و مواضع الیگارشیک حاکم را بیان میکردند، و دیگرانی که از جناح اصلاح طلب یا چپ انقلابی و در حال تکوین و پرورش اولین روشنفکران بزرگ خود بودند. در جناح راست، نام های مهم عبارت بودند از: خوزه د لا ریوا آگوئرا، فرانسیسکو گارسیا کالدرون، ویکتور اندرس بلانده و در چپ ها این نام ها بودند: مانوئل گونزالس پرادا، ویکتور راثول هایا د لا توره، خوزه کارلوس ماریاتجی.

در این دوره ی نخست، به خصوص در ۱۸۹۶، جامعه شناسی به عنوان یک درس دانشگاهی در گروه ادبیات دانشگاه سن مارکوس پدید آمد. [جامعه شناسی] به عنوان یک درس، نسبتاً به تحلیل مسائل ملی نزدیک بود و معمولاً از گزاره ها و انگاشته های کنت و



آنibal گوئیانو

داشت سیستم آموزشی علوم اجتماعی را به گونه ای بازسازی کند که تمام اساتید آن را فعالان سیاسی تشکیل دهند، آنهایی که منابع درسی شان را به آیین نامه های آموزشی آکادمی علوم اجتماعی شوروی سابق و آثار برگزیده ای از مارکس، لنین و مائو محدود می کردند. اقتدار فکری این نوع مارکسیسم با سال های خشونت سیاسی در پرو همزمان گردید، و این یعنی روزهایی که شورش گروه مارکسیستی سندرو لومینوسو ۱۲ سال جنگ داخلی را با نزدیک به ۷۰۰۰۰ کشته به پرو تحمیل می نمود. این دگرگونی، عملاً مرگ جامعه شناسی در پرو را رقم زد و به شدت نفوذ آن به عنوان یک شکل از دانش تخصصی و حضورش در نهادهای عمومی را کاهش داد و در نتیجه استیلای فکری آن را به حاشیه راند. و آن را از نظر فکری به حاشیه راند. بسیاری از دانشگاه های عمومی و خصوصی رشته های جامعه شناسی خود را حذف نمودند و این رشته تنها با شرایطی خاص در دو مرکز اولیه آن، دانشگاه سن مارکوس و دانشگاه کاتولیک برجا ماند. لازم به گفتن نیست که با واژگونی رشته، موقعیت جامعه شناسان حرفه ای منفرد تنزل یافت، چنان که به چالش هایی در زندگی شخصی شان مواجه شدند.

< زوال جامعه شناسی در سازمان های مردم نهاد

طی دهه های ۸۰ و ۹۰، سازمان های مردم نهاد (سمن) ملجاء مهمی برای جامعه شناسی حرفه ای شده بودند. از آنجا که این دو دهه، در ابتدا برهه ی جنگ داخلی و سپس دوران دیکتاتوری نئولیبرال آلبرتو فوجیموری در پرو بودند، سمن ها به معنای واقعی کلمه در ردای پناهگاه [برای جامعه شناسی] درآمدند. در این زمان شناخته شدن جامعه شناسی با چپ و بدتر از آن با انقلاب، به عاملی علیه رشته تبدیل شد. نیاز به جامعه شناسان به شدت کاهش یافت چرا که اکثر آن ها در بخش های دولتی مشغول به کار بودند و همچنین همانطور که ذکر شد، تعداد زیادی از دانشگاه هایی که سابقاً این رشته در آن ها تدریس می شد، اقدام به تعطیلی آن نموده بودند. سمن ها توسط جامعه شناسانی که با دریافت کمک های مالی از سازمان های حمایت کننده بین المللی، روی پروژه های کوچکی درباره ی توسعه کار می کردند، تا اندازه ای پا گرفتند. این گونه کارها این فایده را داشت که به تعداد زیادی از جامعه شناسان کمک می کرد در خطی از فعالیت هایی که مرتبط با نیازهای اجتماعی بود، پیشرفت کنند. با اینحال جامعه

نویسندگان و به خاطر استفاده از چارچوب نظریه -پردازی آنتونیو گرامشی، لنز پرجاذبه ای برای فهم چگونگی توسعه ی دولت و ویژگی های جنبش های اجتماعی نوظهور ارائه می کرد. خولیو کترل نیز نمونه های زیادی از تأمل تلفیقی مارکسیستی - وبری ارائه نمود که ساختمان دولت-ملت و همچنین عدم مشروعیت قانونی قدرت الیگارشیک در کشور را مرکز توجه قرار داده بود. کتاب اصلی او طبقه و دولت-ملت در پرو پس از اولین انتشار در ۱۹۷۸ بارها زیر چاپ رفت.

سوی دیگر مارکسیسم که متنفذترین گرایش در جامعه شناسی و به طور کلی علوم اجتماعی پرو نیز بود، مارکسیسم-لنینیسم است. این مارکسیسم متعصب در دهه های ۷۰ و ۸۰ با همراه شدن با نفوذ پیش رونده قسمت مائوئیست جنبش کمونیستی در دانشگاه های عمومی، به خصوص آن هایی که رشته ی جامعه شناسی در آن ها تدریس می شد، بسیار قدرتمند گردید. مارکسیسم جزمی قصد

های قرن بیستم، به خصوص ماریتگای (José Carlos Mariátegui) که کارهای او به چاپ های جدید می-رسید، بود. لذا بحث هایی اساسی بر سر مشروعیت وی به وجود آمد که او را نه یک جامعه شناس بلکه شخصیتی کلیدی می دانستند. این امر ناشی از نفوذ عمده دو جامعه شناس پرویی و آرژانتینی سزار گرمانا و خوزه آریکو بود. با این حال نفوذ مارکسیستی به عنوان یک جریان تفکر انتقادی علی رغم پیشرفت هایی که قبلاً صورت گرفته بود محدود شد. به خصوص در این باره [پیشرفتهای گذشته] مجله جامعه و سیاست با مدیریت آنیبال کوجانو با تحلیل به یاد ماندنی اش درباره دولت نظامی در دهه ۱۹۷۰ قابل ذکر است. همچنین در دهه ی ۱۹۸۰ مجله زورو از ژرفا تحت مدیریت کارلوس ایوان دگرگوری انسان شناس که البته توسط هیئت تحریریه ای متشکل از جامعه شناسان منتشر می شد صاحب نفوذ بود. در این مجله سینسیو لویز که از اعضای هیئت تحریریه بود نفوذ منحصر به فردی داشت.

شناسی از نعمت اذهان برتر محروم بود و در نتیجه توانایی آن به پیشرفت های حوزه ی روشنفکری محدود شد. این اتفاق به خصوص زمانی رخ داد که سازمان های چندجانبه ای نظیر بانک جهانی، نفوذ آنچه توافق نامه ی واشنگتن نام داشت را اعمال کردند. هژمونی این طرز فکر موجب به حاشیه رانده شدن موضوعات اجتماعی نقادانه شد. شاید بهترین مثال برای این تغییر، جایگزینی تام و تمام مقوله ی فقر به جای مقوله ی نابرابری بود.

البته تاسیس کالج جامعه شناسان پرویی که موسسه ای تخصصی برای فعالیت جامعه شناسان بود به عنوان رخدادی مثبت در دهه ی ۱۹۹۰ قابل ذکر است. این کالج تا کنون نقطه ی رجوعی برای جامعه شناسی و جامعه شناسان بوده است. اگر چه کالج هنوز در حال پیشرفت است، این امکان را به وجود آورد که جامعه شناسان حرفه ای دور هم آیند و برای استفاده از جامعه-شناسی در حوزه ها و فعالیت های جدید ترغیب شوند.

< جامعه شناسی تحت تاثیر بازگشت به دموکراسی

بازگشت پرو به دموکراسی در سال ۲۰۰۰، با چرخشی به چپ در آمریکای لاتین همزمان شد که هر دو، پیامدهای فرهنگی و سیاسی را به همراه داشتند. با اینکه همه جا فضا برای پیشرفت علوم اجتماعی به خصوص جامعه شناسی باز شده بود، به علت آن که در پرو دموکراسی با گرایش به چپ همراه نبود (حداقل تا انتخابات اخیر در سال ۲۰۱۱)، کمتر این موقعیت فراهم آمد. کشاکش میان چرخش تکنوکراتیک ۱۹۹۰ و جامعه شناسی انتقادی همچنان ادامه دارد و راه حلی نیز برای آن متصور نیست. به گونه ای متناقض نما، در مباحث دانشگاهی، چرخش تکنوکرات علاقه دارد تا خود را به دفاعی سرسختانه از «جامعه شناسی به عنوان امتداد علوم طبیعی» متوسل کند. بدین ترتیب جامعه شناسی انتقادی به قلمرو اشتغالات روشنفکری محدود مانده است. اندیشه های نوبی در تنظیم برنامه های تحصیلات تکمیلی ۱۵ سال اخیر، در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری رشد نموده اند. اما همانند گسترش بدوی رشته های دانشگاهی در ۱۹۷۰، این برنامه ها نیز نامتوازن بوده است. هم اکنون، تعداد زیادی پایان نامه کارشناسی و اندک ترهای دکترا وجود دارند که به مطالعات جذابی در جامعه شناسی شهری، فرهنگ و جنسیت اختصاص یافته است. به نظر می رسد نقش جزمی

مارکسیسم-لنینیسم به خاک سپرده شده است و ناتوان برای متداول شدن دوباره است.

با این حال لازم است پارادایم جدیدی که توسط آنیبال کویجانو با الهام از امانوئل والرشتاین پی گرفته می شود نیز ذکر گردد و آن «مستعمره شدن قدرت» است. این نقادی، بسط یافته ی کار خوزه کارلوس مارتیازا به نظر می رسد. کویجانو این را مطرح می کند که پرو در نوعی از سرمایه داری مشارکت می کند که توسط کلان شهر بر آمریکای لاتین تحمیل شده است و این کشورها را به ایفای نقش پیرامونی برای همیشه محکوم کرده است. بر اساس الگوی قدیمی دولت-ملت ها، دولت نمی-تواند با [فرهنگ و شیوه زندگی] تبعه های پیشین خودش شکل بگیرد و همچنین [این الگو] دیدگاهی ارائه می کند که اروپا محور و از اساس تکامل گرایانه است. اما این دیدگاه انتقادی معتقد است که نظریه نوسازی و مارکسیسم-لنینیسم، هردو در فراهم آوردن توسعه [برای کشورهای آمریکای لاتین] ناموفق بوده اند. کویجانو پیشنهاد می دهد تا درباره منطقه [آمریکای لاتین] به عنوان ناحیه ای از جهان جنوب اندیشیده شود و از این دریچه (طریق) هویت ساکنان آن اصلاح گردد و شکل های خودساخته ی توسعه ی سیاسی و اقتصادی برای آن وضع گردد. امروز این نظریه مخصوصا از این رو به جاست که دریچه ای جدید برای خود-مختاری این بخش از جهان می گشاید. علاوه بر کویجانو، کسان دیگری نیز شروع به بازسازی این حوزه نموده اند: سزار گرمانا در روش شناسی، سینسیو لویز در سیاست و به خصوص مقوله شهروندی، گونزالو پورتوکاررو و پدرو پابلو کوپا در آموزش و پرورش و فرهنگ؛ و آلبرتو آدریانزن در موضوع چرخش چپ آمریکای لاتین.

< نتیجه گیری

جامعه شناسی پرویی هم به لحاظ دانشگاهی و هم حرفه ای پیشرفت محدودی داشته است. خطوط فکری مسلط همچنان نارس اند و تمایل به وابستگی به شخصیت های منفرد روشنفکر دارند. پیشرفت نهادی آن اکثرا به آموزش دانشگاهی محدود است و بیشتر در سطحی مقدماتی جریان دارد. مرکزی تحقیقاتی خاص این رشته که قابلیت مطرح شدن داشته باشد، و یا پروژه ای که اعضای دانشگاه های مختلف را گرد هم آورد، وجود ندارد. با این حال جامعه شناسی پرویی بر تهدید ویرانی ناشی از مارکسیسم لنینیسم

جزمی و نئولیبرالیسم که در دهه ۸۰ و ۹۰ بر آن عارض شد چیره گردیده است. نجات یافتن از این تهدیدها به جامعه شناسی این امکان را داد تا دوباره در حوزه های تحقیقاتی مشخصی پدیدار گردد و کاستی های دانش تخصصی را تا حدودی برطرف نماید. اما مهمترین چیز در این باره آن است جامعه شناسی خود را به عنوان شکلی از دانش انتقادی پایدار نگه داشته است. اگر جامعه شناسی پرویی زمینه در حال ظهور را غنیمت بشمارد می تواند راههایی برای مشارکت در یک خودمختاری محلی جدید و یک شکل جدید توسعه در آمریکای لاتین به صورت یک کل بیابد، راههایی که با یک چرخش پیشرونده در فرهنگ و سیاست مشخص شده است. اینجا امکان [ایجاد] توسعه جدید و افق های متفاوت وجود دارد. ■

< اولف هیملستراند، ۱۹۲۴ - ۲۰۱۱ > پدر جامعه شناسی نیجریه

آیودل ساموئل جگد، استاد و رئیس دپارتمان جامعه شناسی، دانشگاه ایبادن، نیجریه و عضو انجمن بین المللی جامعه شناسی

چیزی را که مسئولین یک دانشگاه را بسیار هیجان زده می کند، به همراه آورد: یک برنامه پژوهشی بین المللی و یک بودجه ی خوب برای تطابق با آن. در «تابستان» (تعطیلات طولانی) ۱۹۶۵، دپارتمان جامعه شناسی میزبان یک کارگاه بین المللی برای پژوهش درباره ی فرهنگ سیاسی بود که دانشمندان اجتماعی مشهور، از جمله مسئولین برنامه پژوهشی، سیدنی وربا (دانشگاه استنفورد) و روبرت سامرز (دانشگاه کالیفرنیا، برکلی)، را از ایالات متحده، آمریکای لاتین، اروپا و آسیا گرد آورده بود. بخش نیجریایی این پژوهش توسط اولف هیملستراند هدایت می شد و اولین پژوهش علوم اجتماعی در مقیاس بزرگ، در نیجریه بود. کارمیدانی پژوهش، تمام مناطق کشور را در ۶۷-۱۹۶۵ پوشش می داد. خوشبختانه، این سنت پژوهش بزرگ مقیاس در دپارتمان جامعه شناسی ایبادن، حفظ شده است.

او قادر بود چند پژوهشگر جوان (آن زمان) را که اکنون در سراسر جهان مشهورند، راهنمایی کند. استادان پیتراکه، استفان ایموآگنه، اکوندا یو آکروولو، سمسون اوکه، سیمی آفونجا، آدسوا اموون، مارتین ایگبوزیکه، و لایی اربنوشو، اولین گروهی هستند که توسط این دانشمند سوئدی، هدایت شدند. استادان آدیگون آگباج و اگوسا اوسائیه توانستند بعدتر در تولید کتابدیدگاه های آفریقایی درباره ی توسعه (۱۹۹۴)، با او کار کنند.

او به عنوان جامعه شناس درجه اول، تاثیر بسزایی بر حوزه ی برگزیده اش گذاشت. وی رئیس انجمن بین المللی جامعه شناسی (ISA) (۸۲-۱۹۷۸) بود و تضمین کرد که کنگره ی جهانی انجمن بین المللی جامعه شناسی در ۱۹۷۸، در شهر زادگاه اش، اوپسالا، برگزار شود.

او تا زمان مرگش، یک آفریقاشناس، یک نظریه پرداز، یک پوزیتویست و تا حدودی یک مارکسیست، با تکیه بر روان شناسی اجتماعی بود. هیملستراند دانشمندی فاضل بود. زندگی بسیاری را متاثر کرد و جهان را تحت تاثیر قرار داد. در ۱۹۸۹ استاد بازنشسته ی جامعه شناسی دانشگاه اوپسالا شد. در ۱۲ جولای، در زادگاهش دفن گردید. باشد که روحش در آرامش کامل به سر برد. ■



یادبود اولف هیملستراند. عکاس آیودل ساموئل جگد.

نبود. طرح استعمارزدایی از انسان شناسی اجتماعی و هدایت جامعه شناسی متعارف به دانشگاه، از جمله استراتژی های جسورانه کنث دایک کبیر، اولین رئیس دانشگاه ایبادن، برای ارتقای دانشگاه به استانداردهایی در سطح جهانی بود. در نتیجه ی کار کردن با یک تیم از بنیاد راکفلر، کنث، یک جامعه شناس ۴۰ ساله ی سوئدی را با نام دشوار اولف هیملستراند به عنوان اولین رئیس یک دپارتمان کامل جامعه شناسی در دانشگاه ایبادن استخدام کرد.

وی پیش از رسیدن اش در آگوست ۱۹۶۴، با پژوهش در سریلانکا و سوئد، جایی برای خویش باز کرده بود. او به ایبادن آمد تا با دو دانشمند بسیار خوب، فرانسیس اوولو اوکدجی و البرت ایموهیوسن دیدار کند. روث موری، انسان شناسی بریتانیایی، و پل هیر، روان شناس اجتماعی آمریکایی به آنان پیوسته بودند. وی جای پیتیر لوید را گرفت که تا ۱۹۶۰، زمانیکه جامعه شناسی در دپارتمان اقتصاد ایجاد شد، رئیس زیر گروه بود. وی پایه ای برای رجحان پیگیری پژوهش های جامعه شناختی گذاشت. پیتراکه و استفان ایموآگن (استادان مشهور فعلی) اولین دانشجویان تحصیلات تکمیلی هیملستراند بودند.

اولف هیملستراند دانشجویان بیشتری را به خواندن جامعه شناسی ترغیب کرد. او برنامه درسی را استعمارزدایی کرد که به جریان اصلی جامعه شناسی که احترام بیشتری برای فرهنگ های نیجریه قائل بود، منجر می شد. اولف هیملستراند درست از سال اولش در ایبادن،

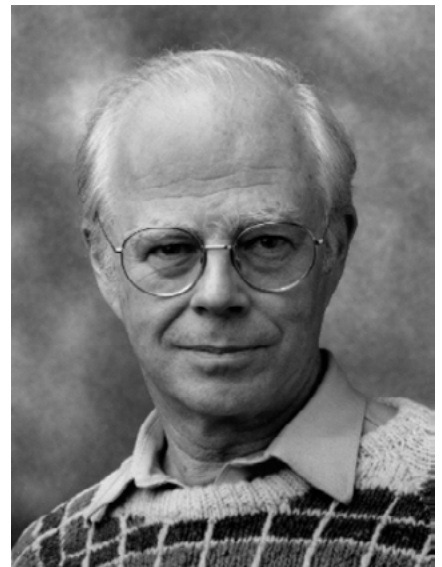
اولف هیملستراند (۲۰۱۱ - ۱۹۲۴)، پدر جامعه شناسی نیجریه درگذشته است. هیملستراند، ۸۷ [ساله]، در ۸ ژوئن در اوپسالا شهرش در سوئد، درگذشت. هیملستراند در هند به دنیا آمده و بیشتر کودکی اش در آنجا، که پدرش مبلغ کلیسای سوئد بود، گذشته بود، گرچه برخی از دوران مدرسه اش در سوئد بود. این [شرایط]، ناگزیر، جایگاهی نسبتاً حاشیه ای در هر دو کشور به وی داده بود. سپس فرصت تصمیم گیری درباره دانشگاه، او را به سمت محیط های خارجی دیگر کشاند، مکان هایی که اختلالات اجتماعی بزرگ، آشکارا در شرف وقوع بودند- در نیجریه در طول جنگ بایافران، و در کالیفرنیا در اوج انقلاب دانشجویی دهه ۱۹۶۰. این تجربیات بطور قطع بر جامعه شناسی اش تاثیر گذاشت.

هیملستراند به عنوان یک پژوهشگر تازه کار، دکترایش را با موضوع «فشارهای اجتماعی، نگرش ها و فرآیندهای دموکراتیک» در ۱۹۶۰ به پایان برد. وی پیش از این دستاورد، در دانشگاه اوپسالا سخنران بود، جایی که استادیار (۱۹۶۴ - ۱۹۶۰) شد و بعدتر [به عنوان] پایه گذار و رئیس دپارتمان و استاد دانشگاه ایبادن، نیجریه، منصوب شد.

تا استقلال نیجریه در ۱۹۶۰ و چند سال بعدش، حرفه ی جامعه شناسی در نیجریه ناچیز بود. جامعه شناسی چیزی بیشتر از چند واحد درسی در انسان شناسی اجتماعی استعماری که در دانشگاه ایبادن و دانشگاه نیجریه [در شهر] نسوکا درس داده می شد،

<ادای احترامی شخصی به اolf هیملستراند

مارگارت آرچر، دانشگاه وارویک، بریتانیا، و رییس پیشین انجمن بین المللی جامعه شناسی (۱۹۸۶-۱۹۹۰)
المللی جامعه شناسی.



| اolf هیملستراند ۲۰۱۱ - ۱۹۲۴.

با فوت اolf هیملستراند در هشتم ژوئن ۲۰۱۱، دنیای جامعه شناسی یکی از نجیب ترین و فداکارترین دوستان خود را از دست داد. نزد او جهانی شدن تنها یک مفهوم یا موضوعی برای بررسی نبود، بلکه آن را زندگی کرد. برای آنکه کسی سرگذشت او را به دیگران تحمیل نکند، باید شواهد حمایت بی وقفه ی وی از طریق تمام روایتگرانی که او را بی واسطه می شناختند، جمع آوری شود.

این نوشته تنها یک نمونه از این پشتیبانی و مربوط به اواسط دهه ی ۱۹۶۰ است که او در دانشگاه ایبدن مدیریت دپارتمان جامعه شناسی را بر عهده داشته است. عشق او به آفریقا و خصوصاً نیجریه کاملاً واضح بود اما کار مهمی که برای نیجریه انجام داد، غیر از آن چیزی است که خود او با واژگان پر آب و تاب «استعمارزدایی از جامعه شناسی و انسان شناسی» توصیف می نمود. بخشی از این مهم را از طریق تدریس، تحقیق و بازبینی برنامه ی تحصیلی در ایبدن محقق نمود، و بخشی را با تعهدش برای پرورش نسلی از پژوهشگران جوان و تیزهوش نیجریایی در دوران فعالیتشان. پیتراکه تجلیش از پایبندی همیشگی به این حمایت را در یادبودی (گاردین، ۲۶، ۲۰۱۱) بیان کرده است و باید منتظر تجربه های زیاد دیگری از این دست باشیم.

عشق یک آفریقایی تبار به آفریقا پیش پا افتاده به نظر می رسد. وقتی نزدیک به یک ربع قرن بعد که در یکی از بازدیدهای همیشگی خود از نیجریه [به شدت کتک خورده و مجروح شده بود؛ در صحبت های بعدی اش کلمه ای که حاکی از ترحم نسبت به خود یا اتهام زنی به کسی باشد، نبود. بلکه بسیار آرام و بی آلاش به شرح جزئیات اینکه چگونه دوباره یاد گرفته بود با ماشین تحریر کار کند و به فعالیتش ادامه دهد، پرداخته بود.

قابل درک نبود، و قوطی های متنوع توتون. این ها ابزارآلاتی با کارکرد تشریفاتی بودند که خیلی کم برای دودآلود کردن اتاق جلسه به کار می رفت. احتمالاً کنشگر عقلانی از این متعجب می شد که این همه دم و دستگاه برای این لذت ناچیز [استعمال کم] چقدر لازم است. اما قضیه چیز دیگری بود: زمانی که اعصاب ها به هم می ریخت، اolf تمیز کردن لوله ی پیپ را شدت می داد و در پایان سرش را بالا می آورد تا با طمأنینه محتوای یک فرمول توافقی را بیان کند. در تمام آن سال ها هیچ گاه صدای بلند او را نشنیدم چرا که ساز و کارهایش آنقدر حساب شده بود، که [با وجود اختلافات اعضاء] ما را به پیش می برد.

برای اolf، روابط دانشگاهی نیز ابزاری برای دوستی بود. این، در دید و بازدیدهای خانگی همچون دیدارهای رسمی صدق می کرد. یکبار که در انگلستان سخنرانی داشت، طبق معمول دوچرخه ی خود را نیز همراه آورده بود. او پیشنهاد داد برای احوال پرسى به خانه مان بیرون از آکسفورد بیاید. این کار را به کامل ترین شکل ممکن انجام داد؛ با دوچرخه حدود ۶ مایل از دانشگاه اوپن رکاب زد و با انجام تشریفات سوئدی یک هدیه به من داد. این شعری روستایی بود که هرچند کوتاه، در ستایش پرچین های آکسفوردشایر سروده شد. تا مدت ها بعد از آن، هرگاه یک دوچرخه سوار به سمت خانه ی ما می آمد، دو پسر بچه ام به سمت اتاق کارم می دویدند و با هیجان فریاد می زدند: «ولف».

به عنوان یک دوست، اolf همواره حضور داشت. او اولین کسی بود که وقتی در مادرید به ریاست انجمن منصوب شدم، موفقیت را تبریک گفت؛ البته مانند همیشه نه با تعارفات تصنعی بلکه با در آغوش کشیدنی گرم. من منتظر بودم تا نقد و نظرات او درباره ی کارهایم که او هیچ گاه در مورد آن سخن نگفت و آن را ارسال نکرد، ببینم. اما او برخلاف خیلی از افراد عادت داشت هر کتابی را از اول تا به آخر بخواند.

امروز او ما را ترک گفته و مرا با احساس تاسف از اینکه هیچ گاه به او نگفتم دوستی اش چقدر با ارزش بود تنها گذاشته است. اگر این یادبود کوتاه بیش از آنکه به گستره ی اقدامات او در جامعه شناسی بپردازد، بر ارزندگی های شخصیتی اolf تاکید داشته، به خاطر ارزش و ماندگاری است که سجایای اخلاقی دارند. به نظر من دستاورد و کامیابی والاتری است اگر کسی همه جای دنیا به عنوان مهربان ترین آدم ها شناخته شود. ■

همچنین، خیلی قبل تر از آنکه رونالد رابرتسون اصطلاح «جهانی - محلی شدن» را ابداع کند، اolf آن را از طریق شبکه ی جهانی که در شهر کوچک اوپسالا و با ارتباط با دوستان نیجریاییش به راه انداخته بود، زندگی می کرد. در راستای همین، به عنوان نائب رییس انجمن بین المللی جامعه شناسی (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸)، در آوردن کنگره جهانی ۱۹۷۸ به اوپسالا به گونه ای که تنها در آنجا بتواند برگزار گردد به طور ویژه ای اشتیاق داشت و مصمم بود. او می خواست تا این همایش، رویدادی فراموش نشدنی باشد که جامعه شناسی بین المللی را برای سوئد و کلا منطقه اسکاندیناوی جلوه گر کند. بدین خاطر که او نظریه پردازی پرشور و منتقد به کارکردگرایی و مارکسیسم معاصر نیز بود، یکی از نقاط برجسته آن همایش مناظره میان پارسونز و پولانتزاس بود. این مناظره در یک بعد از ظهر هماهنگ شده بود تا از تداخل با دیگر برنامه ها جلوگیری شود و قرار بود در مکانی وسیع ولی نسبتاً دور برگزار گردد. اما متأسفانه بعد از آنکه صدها نفر از ما، در زیر باران برای مشاهده این رخداد راهی شده بودیم، رییس جلسه از اینکه مجبور بود تلگرام های این دو شخصیت بزرگ که دلیل عدم حضور در جلسه را توضیح داده بودند بخواند، ابراز تاسف کرد. چترها بالا رفت و ما زیر رگبار شروع به بازگشت کردیم. من در حالی که کاملاً خیس بودم و هنوز بسیاری از راه مانده بود، ناگهان متوجه اتومبیلی شدم که آهسته کنار خیابان پشت سر من حرکت می کرد. بالاخره ماشینی ایستاد و اolf من را از آن شرایط نجات داد و راه اقتاد تا حال بقیه ی شاگردان خیس خرده اش را جویا شود.

زمانی که سمت ریاست انجمن بین المللی جامعه شناسی را بر عهده داشت (۸۲-۱۹۷۸)، به علت اشتغال در انتشارات انجمن، با او به همکاری نزدیک ادامه می دادم. به خاطر کاهش ساعات خواب، جلسات کمیته اجرایی با وجود بحث هایی که در آن بالا می گرفت، مدت کوتاهی می توانست ادامه داشته باشد. تنها دو نفر از رؤسای که تجربه ی کار کردن با آن ها را داشته ام می توانستند هیاهوهای بالقوه ی جلسات را با متانت معقولشان مهار کنند: تام باتامور و اolf هیملستراند. اolf دم و دستگاه خاصی داشت که در این کار به او کمک می کرد. آن موقع دوران استعمال سنگین دخانیات او سپری شده بود و اolf بنا به عادت پشت لوازم مرتب چیده شده ی پیپ کشی اش می نشست. ۸ پیپ ردیف شده که تفاوت کارایی آن ها را هیچ گاه نفهمیدم؛ همچنین وسایل ضروری برای [پیپ] کشیدن، باز و بسته کردن و تمیز نمودن پیپ (که باز هم

گوهر شهنزریان، دانشگاه دولتی ایروان، ارمنستان



و خود را به عنوان سازمانی مردم نهاد (سمن) ثبت کنیم. ما نام این سمن را مرکز تدبیر امور زنان نهادیم. www.womenofarmenia.org.) از سال ۲۰۰۶ ما در مرکز اپروان مستقر شده ایم و از [حضور] زنان با هر سن، تحصیلات، گرایش جنسی و پیشینه ی اجتماعی استقبال می کنیم. خیلی از مردم ما را از خلال آموزش های ماهانه حقوق زنان می شناسند که در آن ها درباره ی تبعیض علیه زنان در نقاط مختلف جهان از جمله ارمنستان، تاریخ جنبش های زنان ارمنی، ارتباط میان پدرسالاری، قدرت و خشونت علیه زنان و بنیان های اجتماعی و فرهنگی ساخت جنسیتی صحبت می-کنیم. جدا از کلاس ها، کارگاه ها و نشریه های آموزشی،

منزجر بودند دست و پا کنیم. این مکان به اولین مرکز تدبیر امور زنان جوان در ارمنستان بعد از سقوط شوروی تبدیل شد. در ابتدا ما در گوشه ای از محوطه ی دانشگاه دولتی ایروان قرار داشتیم و به عنوان مرکز رفت و آمد دانشجویان دختر فعالیت می کردیم.

به زودی دم و دستگاه بروکراتیک دانشگاه موافق برطرف نشدنی را در برابر فعالیت های ما قرار داد که ما را ملزم می نمود ساختمان دانشگاه را تا ساعت ۶ بعد از ظهر ترک کنیم، و از بحث راجع به موضوعات معینی مانند جنسیت، سلامت جنسی، و مشکلات ناشی از آزارهای جنسی در دانشگاه منع می شدیم. بنابراین مجبور شدیم تا از دانشگاه نقل مکان کرده

سرنگونی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، مرحله‌ی جدید مبارزاتی برای جنبش زنان در ارمنستان و کل منطقه قفقاز جنوبی را رقم زد. با همکاری موسسات و صندوق‌های بین‌المللی، موسسات غیردولتی زنان تاسیس گردیدند. در سال ۲۰۰۳ ما گروهی از زنان در ارمنستان و دیاسپورا تشکیل دادیم و در مورد مشکلات پیش‌روی زنان در ارمنستان، گرجستان و آذربایجان شروع به بحث نمودیم. به آن خاطر که به فضایی اداری دسترسی نداشتیم، در کافه کتابی به نام آرت بریج در مرکز ایروان، پایتخت ارمنستان جمع می‌شدیم. یک سال بعد تصمیم گرفتیم مکانی تحت اختیار برای خودمان و زنانی که از حاشیه‌ای بودن، نادیده گرفته شدن و نشنیده شدن،

ما همچنین سعی می کنیم تا از طریق برنامه های مختلف هواداری، راهپیمایی ها، همایش های جمعی و فستیوال ها، بی علاقگی و بی تفاوتی جوانان دوره ی بعد از حاکمیت شوروی را با چالش روبرو کنیم. همچنین افراد را در ارمنستان و کل منطقه قفقاز جنوبی (شامل گرجستان، آذربایجان و سه منطقه تحت درگیری ناگورنو خارباخ، اوستیای جنوبی و آبخازیا)، حول موضوعات متعدد جنسیتی بسیج کرده ایم. به طور کلی برنامه های ما در مورد موضوعات بحث برانگیز و تابو طرح ریزی شده اند؛ از جمله، گرایش های جنسی زنان، بکارت و خشونت جنسی علیه زنان. برای مثال در سال ۲۰۰۸ برنامه ای هنری برگزار نمودیم که «تدفین سیب قرمز» نام داشت. آیین محلی «سیب قرمز» رسمی مردسالارانه برای کنترل بدن و تمایلات جنسی زنان است که هنوز در شهرهای کوچک و روستاهای ارمنستان به عنوان سمبلی برای بکارت عروس جوان کاملاً رواج دارد. طبق این رسم محلی، خانواده عروس و داماد، در روز دوم پس از عروسی به دیدن خانواده جدید می روند تا از بکارت عروس مطمئن شوند. یک سبد سیب سرخ برای نمادپردازی بکارت عروس همراه خود می برند.

ما در مورد نقش زنان در روند دست یابی به صلح نیز فعالیت می کنیم. این امر اهمیت خاصی دارد، چرا که از ۱۹۹۰ تا کنون ۳ جنگ وحشیانه در منطقه رخ داده است و در واقع هم اکنون وضعیت «نه جنگ، نه صلح» را تجربه می کنیم. در نتیجه ما با هزاران زن و مادر تنها ناشی از فرار هزاران پناهنده سیاسی روبرویم که تمامشان از افسردگی و آثار فشار روانی پس از رخداد رنج می برند. به همین خاطر شعبه ای از مرکزمان را در ناگورنو خارباخ دایر نمودیم تا در کنار مشاوره پزشکی، آن ها را حمایت روانی نماییم. ما سعی نموده ایم تا ارتباطات تجاری خود را ارتقاء دهیم تا آن ها بتوانند تولیدات خانگی شان را به فروش رسانند. همچنین در تلاشی برای برقراری روابط پس از خصومت های زمان جنگ، نشست های مشترکی در محل های بی طرف مانند استانبول و گرجستان برگزار کردیم تا ارمنی ها و آذربایجانی ها بتوانند همدیگر را ملاقات کنند.

امسال، همراه با همکارانمان در آذربایجان و گرجستان، خوانش عمومی اثر معروف مونولوگ واژن را در ارمنستان، آذربایجان و

گرجستان، با بعضی لهجه های محلی زبانمان، اجرا نمودیم. این رخداد در فوریه ۲۰۱۱ در تفلیس پایتخت گرجستان برگزار شد. ما از اینکه این ابتکار با محکومیت مواجه گردد بسیار واهمه داشتیم، اما بسیار حیرت انگیز بود که نزد زنان و مردانی که برای شنیدن داستان های زنان درباره خشونت و تبعیض علیه بدن و گرایشات جنسی آمده بودند، به خوبی پذیرفته شد. به طوریکه یکی از شرکت کنندگان اینطور گفت: «این باور نکرده بودم که صدای زبان های مختلف از گوشه و کنار می آمد، و داستان هایی درباره ی گرایشات جنسی، بدن، زایمان، تجاوز جنسی، حتک حرمت و غیره را از زبان زنان مختلف با تجارب و داستان های ملموس می شنیدی. انگار که این حرف زدن ها مرزهای میان سه کشور را از میان برداشته بود». یکی از دستاوردهای اخیرتر ما، که به آن افتخار می کنیم، ارائه ی پیش نویس بعضی تغییرات و اصلاحات قانون در مورد خشونت جنسی، در نظام نامه ی جنایی ارمنستان بود. هم اکنون این پیش نویس درون پارلمان در جریان است و امیدواریم که طی رسیدگی های فصل پاییز تصویب گردد. قانون کنونی بسیار ضعیف است چرا که طبق آن تجاوز جنسی در دسته جرایم خطیر طبقه بندی نشده و مورد مجازات قرار نمی گیرد.

بدون شک ما همچنان موانع زیادی را تجربه می کنیم، چرا که همیشه خود را در مقام فمینیست قرار می دهیم و این لاجرم ما را با برچسب «رادیکال» و «زنانی که خانواده ی مردسالار سنتی را به چالش کشیده اند» می نمایاند. معمولاً افراد تعجب می کنند وقتی می شنوند که جنبش زنان در ارمنستان چیزی ورود یافته از ایالات متحده یا اروپا نیست بلکه ریشه های عمیقی در تاریخ ارمنستان که به قرون ۶ و ۷ میلادی بازمی گردد، دارد؛ یعنی زمانی که تساوی زن و مرد در قانون گذاری مقدس و مورد احترام بود.

جدا از خصومت همگانی گسترده، ما همچنین با تعارض هایی که درون خود جنبش زنان وجود دارد، روبرویم. متأسفانه تقریباً در تمام سرزمین های تحت حاکمیت شوروی سابق، نوعی انحصارطلبی در جنبش زنان توسط زنانی که سابقاً فعالان حزب کمونیست بوده و حالا به بخش های غیردولتی نقل مکان کرده اند، وجود دارد. در نتیجه در اکثر کشورهای مابعد شوروی (که کشورهای قفقاز جنوبی را

نیز شامل می شود) جنبش زنان معاصر معمولاً شاخصه های مردسالارانه ی نظام شوروی و سبک استبدادی رهبری آن را بازتولید می کند. این مسئله می تواند مانعی سرسخت در برابر ایده ها و عقاید نوآورانه باشد. همچنین شکاف بزرگی در فهم بعضی مفاهیم مثل «سازمان مدنی»، «سازمان همگانی»، «کنش گرای اجتماعی» میان زنان مسن تر (فعالان سابق حزب کمونیست) که سمن های زنان را اداره می کنند، و جوان ترها که نگاه های مساوات طلبانه تر و ضد سلسله مراتبی به دموکراسی، فعالیت و تغییرات اجتماعی دارند، وجود دارد.

با این اوصاف، امروز هدف اصلی ما به عنوان یک سمن، ادامه تقویت کردن جایگاه و اعتماد به نفس زنان جوان است، تا بتوانند در فعالیت های افزایش آگاهی و گفت و شنود و برگزاری کمپین های دادخواهانه برای حقوق زنان و تساوی جنسیتی مشارکت کنند. بنابراین اینجا (مرکز تدبیر امور زنان) بذریک جنبش جدید زنان در قفقاز جنوبی کاشته شده است، جنبشی که در یک سو بر گسترش ارزش ها و روش های دموکراتیک و در سوی دیگر بر بازشناسی ویژگی های منحصر به فرد اخلاقی و فرهنگی جنسیت و حقوق زنان پایه ریزی شده است. ■

< ترسیم آینده علوم انسانی و علوم اجتماعی: دیدگاهی جسورانه از آفریقای جنوبی

آری سیتاس، دانشگاه کیپ تاون، نایب رئیس سابق انجمن بین المللی جامعه شناسی در ۲۰۰۶-۲۰۰۲ و سارا موسوئتسا، دانشگاه ویت واترستراند، آفریقای جنوبی

وزیر آموزش و پرورش عالی آفریقای جنوبی، بلید زیمانند، ماموریت ترسیم آینده علوم انسانی و علوم اجتماعی و ارائه پیشنهادات مربوطه را بر عهده آری سیتاس و سارا موسوئتسا، دو جامعه شناس، نهاد. گفت و گوی جهانی از آنها خواست تا دیدگاه جسورانه خود را به طور خلاصه بیان کنند. گزارش کامل به همراه تفسیر آن در سایت www.charterforhumanities.co.za قابل دریافت است.

- تشکیل یک آکادمی / موسسه / نهاد علوم انسانی و اجتماعی - موسسه ای با هدف ویژه برای نیرومند ساختن زمینه های تحقیق از طریق پنج مدرسه مجازی در مرحله اول و چهار مدرسه در مرحله دوم که هر کدام در استان های تعیین شده واقع شده است.

- ایجاد یک برنامه رنسانس آفریقایی که نسخه ای قاره محور از برنامه هایی شبیه برنامه های سقراط و اراسموس در اتحادیه اروپا خواهد بود.

- تشکیل یک موسسه آموزشی مادام العمر و فرصت های آموزشی برای ایجاد و حفظ عدالت، قابلیت استخدام و دسترسی.

- تقویت شش پروژه کاتالیستی در طول مرحله اول که به زمینه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی جان خواهد بخشید.

- ایجاد چارچوب و قواعدی جدید که برای رشته های مطالعاتی مورد نیاز است.

- اجرای ۱۴ مداخله اصلاحی در طول مرحله اول برای غلبه بر همه بحران های مشاهده شده در چشم انداز جاری دانش علوم انسانی و اجتماعی.

ما معتقدیم اگر پیشنهادات تیم کاری اجرا شود، شاهد آن خواهیم بود که تا سال ۲۰۳۰ علوم انسانی و اجتماعی مرکز دانش، آموزش، عمل و مسئولیت اجتماعی در آفریقا خواهد بود.

ما همچنین تصور می کنیم که نهادها و اجتماع آکادمیک ما شریکی هم تراز در تولید و اشاعه جهانی دانش در کنار مراکز برتر شمال و جنوب جهانی خواهند بود. با توجه به این نکته که آموزش عالی و پژوهش نسبت به توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع نقش مرکزی دارند، ما باید راههایی که از آن طریق سیستم ما بتواند یک عامل مشترک و حیاتی تغییر باشد را توصیه نماییم.

تمام موارد بالا - مرکزی پویا در قاره بودن، شریک ابتکارات جهانی بودن، و مرکز انرژی بودن برای ایده های پیشرفت و تغییر - از دیدگاه ما اساسی اند. ما امیدواریم که CODESRIA (شورای توسعه تحقیقات علوم اجتماعی در آفریقا) خواهد این فرآیند را تحولی به سوی یک منشور پان آفریقایی برای علوم انسانی و اجتماعی ببیند. ■

تغییر بود. . برای بسیاری از کسانی که خواستار دوری جستن از بدبینی آفریقایی بودند، «نجات خودمان از دست خودمان» به یک ضرورت تبدیل شد. پیامد این امر یک چارچوب سیاستی بود که علوم و تکنولوژی را اولویت بندی کرد. سیاستی که تلاش کرد تا آکادمی را به سمت تامین رشد اقتصادی سوق دهد.

اهمیت علوم انسانی و اجتماعی دست کم گرفته شده است، دانش آن نادیده گرفته شده و همکاری هایش به حاشیه رانده شده است. این دست کم گرفتن، در سوگیری دولت در بودجه ریزی جاری، و همچنین گرایش به چیزی که جان هیگینز آن را مدل STEM (علم، تکنولوژی، مهندسی و مدیریت) برای تقدیر از بازدهی پژوهشی، می نامد- مدلی که نسبت به دانش علوم انسانی و اجتماعی بی تفاوت است؛ منعکس شده است. نقد شدیدی نسبت به دلالت های این تاکید یک جانبه وجود دارد، همانطور که نقدی در حال رشد نسبت به دلالت های خصوصی کردن آموزش عالی در نظام جهانی به طور کل وجود دارد. بعد از مواجهه ما با بیش از هزار نفر از همکاران در موسسات آموزش عالی و احزاب علاقمند در دولت و جامعه مدنی، ما متقاعد شدیم که در زمانی که آفریقا برای صلح، کامیابی، امنیت و رفاه اقتصادی-اجتماعی تلاش می کند، دانش علوم انسانی و اجتماعی می تواند گنجینه میراث، تاریخ، حافظه و معنا باشد.

پس از ملاحظات و تحلیل دقیق ما به مجموعه ای از پیشنهادات مبتنی بر آنچه از نظر ما قواعدی مهم بود، رسیدیم. ما شش مداخله کلیدی پیشنهاد کردیم که در دو مرحله رخ خواهند داد - مرحله ۱: ۲۰۱۵-۲۰۱۲، مرحله ۲: ۲۰۱۸-۲۰۱۵:

در حالی که علوم انسانی و اجتماعی در سراسر جهان تحت فشار است، آفریقای جنوبی در حال بسط منشور جدیدی برای علوم انسانی و اجتماعی است که متعهد می شود رشته های تحصیلی بسیاری را در آموزش عالی تقویت کند. برای این منظور یک کار-گروه ها و گروه های مرجع توسط سازمان آموزش و پرورش عالی آفریقای جنوبی بر پا شد. در پیش نویس این منشور تلاش ما بر این بود تا از غرق شدن در مشکلات موجود اجتناب ورزیم. ما قصد نداشتیم تا در [مرحله] جریان خسارت که برای زدودن میراث گذشته ی آپارتاید مان، ضروری است، متوقف شویم؛ بلکه قصد ما ارائه چشم انداز و ساختاری مناسب برای آینده بود.

هنگامی که اولین قدم های پسا آپارتایدی در سازماندهی فن تعلیم و تربیت و پژوهش مورد نیاز برای سیستم آموزش عالی کشور، برداشته شد؛ نیازی فوری برای پاسخ گویی به آنچه یک خواست اساسی به نظر می رسید، وجود داشت: همانطور که مانوئل کاستلز در ابتدای جلد سوم کتاب عصر اطلاعات (۱۹۹۸) می نویسد، «اقتصاد پویای جهانی، در سراسر زمین تشکیل شده است و افراد و فعالیت های ارزشمند را [به یکدیگر] پیوند می دهد، در حالیکه افراد و سرزمین هایی که از شبکه های قدرت و ثروت دور مانده اند، از نقطه نظر منافع مسلط، غیر ضروری تلقی می شوند.»

کاستلز روایت دلخراشی از چشم انداز انانی که محکوم به ماندن در «جهان چهارم» شده اند، محرومان جدید و شکاف دیجیتالی ناخوشایند، ارائه می دهد. رهبران آفریقای جنوبی فرو رفتن در چاله های سیاه سرمایه داری اطلاعاتی را غیر قابل تحمل می دانستند - نیاز به اجتناب از این سرنوشت به هر قیمتی، یک هدف غیر قابل

< جامعه‌شناسان نوپا در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی^۱

اما پوریو، دانشگاه آتنو د مانایلا، فیلیپین و عضو کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۲۰۱۴-۲۰۰۶

درست پس از هفدهمین کنفرانس جامعه‌شناسی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال ۲۰۱۰ در گوتنبرگ، مایکل بوروی که به تازگی برگزیده شده بود، کمیته ای فرعی را جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره موقعیت و جایگاه جامعه‌شناسان متقدم در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی تشکیل داد. آنچه در ذیل می‌آید، خلاصه‌ای از نتایج پیمایشی متعلق به اعضای دانشجوی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، همراه با گزارش کمیته فرعی است که در نشست کمیته اجرایی در مکزیکو سیتی ارائه شده است. (۲۳-۲۵ مارچ ۲۰۱۱)

منابع داده: گزارش کمیته فرعی براساس منابع زیر ارائه شده است: ۱- پیمایش الکترونیکی از اعضای دانشجوی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (حدود سی درصد از پاسخ‌ها به دست دبیرخانه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی رسیده است) ۲- فهرست برندگان آزمایشگاه دکتر از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ و شرایط عضویت آنان در پی این موفقیت ۳- اظهارات اعضای سابق آزمایشگاههای دکتر، اعضا یا افراد غیر عضو مرتبط با شبکه جوان جامعه‌شناسی (JSN) ۴- گروه الکترونیکی شبکه جوان جامعه‌شناسی ۵- سازمان دهندگان (برنامه ریزان) آزمایشگاه دکتر ۶- ارتباط از طرف رهبران شبکه جوان جامعه‌شناسی با روسای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی: میشل ویویورکا و مایکل بوروی. این پیمایش الکترونیکی متغیرهای پایه ای اجتماعی - جمعیتی را پوشش داد: (سن، جنسیت، سال اتمام مقطع دکتر؛ آدرس ایمیل و آدرس پستی، کشور محل انجام تحصیلات عالی، سال تکمیل تحصیلات کارشناسی، و وضعیت شغلی)

جامعه‌شناسان نوپا در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی چه کسانی هستند؟ از میان ۵۰۵۳ عضو انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۸۳۰ نفر یا ۱۶ درصدشان از جامعه‌شناسان نوپا^۲ هستند. آنها اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی هستند که هزینه عضویت دانشجویی را پرداخته اند و بیشترشان در حال گذراندن دوران فوق لیسانس یا دکتر بوده یا اخیراً تحصیلاتشان را به پایان رسانده اند. آنها حداکثر تا ۴ سال پس از اخذ آخرین مدرک تحصیلیشان در دسته دانشجویان قرار می‌گیرند. از نظر طبقه بندی اقتصادی کشورهای مبدأشان، الگوی توزیع، از الگوی عضویت عام انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی پیروی می‌کند: ۵۰۷ نفر از کشورهای

گروه الف آمده اند، ۲۴۵ نفر متعلق به کشورهای گروه ب و ۷۸ نفر متعلق به کشورهای گروه ث هستند.

از میان ۲۵۳ عضوی که به پیمایش پاسخ دادند، ۱۳۸ نفر زن بودند (۵۶٪) و ۱۱۵ نفر مرد (۴۵٪). اکثریت (۸۰٪) دانشجویان مقطع دکترا بودند در حالی که مابقی به تازگی تحصیلات دکتری (۱۴٪) و کارشناسی ارشد (۴٪) را به پایان رسانده بودند. تنها یک نفر از پاسخگویان در حال تحصیل برای اخذ مدرک لیسانس در جامعه‌شناسی بود. بیشترین تعداد از دانشجویان فارغ التحصیل، در حال ادامه تحصیل (در مقاطع بالاتر) در کشورهای متبوع خود بودند. بیشترین تعداد از دانشجویان مقطع دکتری (۵۴٪) و همچنین کسانی که تحصیلات دکتری خود را تکمیل کرده بودند (۷۸٪)، گزارش دادند که مناصب شغلی باثباتی را اشغال کرده اند حال آنکه، تنها نیمی از دارندگان مدرک کارشناسی ارشد چنین گزارشی دادند.

یک مبنای بالقوه برای عضو گیری در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، شرکت کنندگان پیشین در آزمایشگاه دکتر متعلق به انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (۱۳۰ نفر) و یا برندگان و راه یافتگان به مرحله پایانی مسابقات جهانی برای جامعه‌شناس جوان (حدود ۴۵ نفر) است. ولی از میان ۱۳۰ شرکت کننده در آزمایشگاههای دکتر (۲۰۰۹-۲۰۰۰) فقط نیمی از آنها به انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی پیوستند و فقط ۳۴ نفر از آنها پس از تاریخ نوامبر ۲۰۱۰ در عضویت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باقی ماندند.

در شانزدهمین کنفرانس جهانی (دوربان ۲۰۰۶) شرکت کنندگان در ورک شاپ جامعه‌شناسی جوان انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی خود را در شبکه جامعه‌شناسی جوان (JSN) سازمان دادند. از آن پس، می‌کوشیده‌اند تا فعالیت‌های اعضایشان را در اموری نظیر: ترتیب دادن جلسه ای برای جامعه‌شناسان کوچک در نشست بارسلونا ۲۰۰۸ و در کنفرانس جهانی جامعه‌شناسی در سال ۲۰۱۰ در گوتنبرگ؛ ارتقا دهند. اما مثل تمام گروه‌های دیگر، آنها در سازمان دهی نشست‌ها و افزایش منابع برای شرکت در این رخدادهای جهانی با چالش‌هایی مواجه شدند. بنابراین آنها احتمالاً دوست دارند که که از فعالیتهایشان حمایت بیشتری شود و در رویدادهای جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

شناسی بهتر ادغام شوند. بر پایه پیمایش الکترونیکی و مصاحبه‌های انجام شده با اعضای شبکه جامعه‌شناسی جوان، کمیته فرعی به انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی توصیه نموده است که اقدامات زیر را درپیش گیرد:

- ۱- برگزاری مراسم معارفه برای جامعه‌شناسان نوپا در رویدادهای جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (به عنوان مثال: نشست سال ۲۰۱۲ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در بوینوس آیرس و کنگره جهانی جامعه‌شناسی در سال ۲۰۱۴ در یوکوهاما) که در آن بتوانند با صاحب‌منصبان انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و دیگر کارکنان عالی‌رتبه، جامعه‌شناسان ثبات یافته، ملاقات کنند.
- ۲- نشست‌های سازمان یافته توسط شبکه جامعه‌شناسی جوان، باید در برنامه‌های رویدادهای جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ادغام شوند.
- ۳- سمینارها و کارگاه‌های نحوه ارتقای حرفه ای (مثلاً نحوه چاپ مقاله در مجلات مرجع، چگونگی نگارش خلاصه مقالات و ...) برای جامعه‌شناسان نوپا باید همیشه در رخدادهای جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بخشی از برنامه باشد.
- ۴- کادر رهبری انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باید کمیته‌های تحقیق، گروه‌های موضوعی و کاری، انجمن‌های ملی و سایر اعضای جمعیتی را قویاً تشویق کند تا فعالانه از جامعه‌شناسان تازه کار؛ به ویژه در تمام کنفرانس‌ها، فورم‌ها و کنگره‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، حمایت کنند. (داده‌های بدست آمده از کمیته‌های سرمایه‌گذاری و عضو پذیری انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی حاکی از آن است که در عمل، بیشترین افراد از میان کمیته‌های پژوهشی و TWG ها با اعضای که از کشورهای رده B و C می‌آیند رفتاری از موضع بالا دارند. خصوصاً با آنان که در مراحل اولیه کار حرفه ای خود هستند؛ مثلاً از طریق هزینه سفر به کنفرانس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی)
- ۵- متولیان آزمایشگاه دکترای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و رقابت جهانی جامعه‌شناسان جوان باید فعالانه شرکت کنندگان را ترغیب و تشویق کنند که به عضویت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در آیند.
- ۶- دبیرخانه موظف است وضعیت جامعه‌شناسان نوپایی را که در هریک از رخدادهای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی شرکت می‌کنند پیگیری کند تا پیوندهای آنان با انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی حفظ گردد.
- ۷- اساسنامه‌ها و قوانین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باید مورد بازبینی قرار گیرند به نحوی که بر اهمیت پیوند دادن جامعه‌شناسان نوپا با پیکره انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی تأکید شود.

^۱ این نوشته تا حدودی براساس گزارش کمیته فرعی جامعه‌شناسان نوپا^۲ است که توسط رئیس کمیته فرعی (اما پوریو) در ۲۴ مارس، ۲۰۱۱ در نشست کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ارائه شد. با تشکر ویژه از دبیرخانه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ایزابلا بارلینسکی و همکاری برای انجام پیمایش الکترونیکی؛ و سایر اعضای کمیته فرعی، مایکل هسیه، جان فریتز و یوشیمیچی ساتو برای وارد کردن داده‌ها.

^۲ ما از نام «جامعه‌شناسان نوپا» به این دلیل استفاده کردیم که برخی جامعه‌شناسان که در مراحل اولیه کارشان هستند و نیاز به حمایت دارند، نمیتوانند به عنوان جامعه‌شناس جوان یا کم‌سن تلقی شوند. ■

<جهان زنان

آن دنس، دانشگاه اتاوا، کانادا، رئیس کمیته ی پژوهشی ۵۰، و معاون پژوهشی سابق انجمن بین المللی جامعه شناسی ۲۰۰۶-۲۰۰۲

جهان زنان، کنفرانسی بین المللی درباره زنان است که هر سه سال یکبار در بخش های مختلفی از جهان برگزار می شود. امسال این کنفرانس با میزبانی دانشگاه های کارلتون و اتاوا و حمایت دانشگاه های کبک و سنت پل در تاریخ ۷-۳ جولای در شهر اتاوا-گاتین برگزار شد. این کنفرانس با وسعت بین المللی ۲۰۰۰ ثبت نام کننده، حدود ۸۰۰ ارائه کننده و شرکت کنندگانی از ۹۲ کشور برگزار شد، در حالی که جلسات عمومی روزانه با ازدیاد جلسات همزمان تکمیل میشد (اغلب تا حدود ۳۰ جلسه در هر ۳ مقطع زمانی روز). شرکت کنندگان از جوامع دانشگاهی و فعالین [این حوزه] بودند و دریافت های متنوعی در رابطه با فمینیسم و حضور یا عدم حضور زنان داشتند. این موضوع فرصتی مغتنم برای گفت و گو و یادگیری فراهم کرد.

موضوع کلی کنفرانس «اتصال، اختلاف، شمول، محرومیت و انزوا: زندگی در دنیایی جهانی شده» بود. بنابراین موضوع کنفرانس بسیار متنوع و بین المللی بود. هر روز یک موضوع مورد بررسی قرار می گرفت: شکستن چرخه ها، شکستن افق پرواز، از بین بردن موانع و از بین بردن زمینه، به بیان دیگر، از چالش ها و محدودیت های مربوط به زنان تا نویافته هایی برای آینده ای با حضور بیشتر و برابری زنان. در هر یک از این موضوعات گسترده، جلسات روی سطوحی اساسی و همچنین اعتبارات خرد، از جمله [اچ آی وی-ایدز، خشونت علیه زنان، زنان و هنر و بسیاری موضوعات دیگر تمرکز کردند. در برخی جلسات مقالات کنفرانسی متداول ارائه می شدند، در برخی دیگر ارائه کنندگان روی یک مجموعه ساخت یافته از موضوعات گفت و گو می کردند (و این، ساختار کلی جلسات عمومی بود)، در بقیه جلسات سازماندهنده جلسه بحثی متمرکز در میان حاضرین ایجاد می کرد، و گاهی نیز گزارش ابتکارانی با هدف استقلال عمل و مشارکت بیشتر زنان بیان می شد.

بعد متمایز کنفرانس جهان زنان ۲۰۱۱ سه زبانه بودن آن بود، زبان انگلیسی، فرانسه و

اسپانیایی. تعداد محدودی ترجمه هم زمان در جلسات عمومی انجام شد. برخی جلسات دو زبانه بودند (با ترجمه غیر رسمی در صورت نیاز) و بقیه جلسات منحصر به زبان فرانسه یا اسپانیایی بودند. همچنین در این کنفرانس به ناتوانان جسمی و دسترسی آسان تر آنان به امکانات (برای مثال، استفاده از زبان نشانه در جلسات و دسترسی به صندلی چرخ دار) و حضور زنان جوان و زنان بومی نیز توجه شده بود. هر یک از این توجهات نشانه سازمان دهی و برنامه ریزی در این کنفرانس بود. جامعیت و پرباری این جلسات حاصل مشاوره با گروه های مشورتی در هر یک از این اجتماعات بوده است. در نهایت، این کنفرانس کنفرانسی با حضور و گفتگو میان آکادمی و اجتماع و همراه با قلمرویی بین المللی بود.

«...فرصتی مغتنم برای گفت و گو و یادگیری...»

من، بیشتر از محتوای آثار ارائه شده، بر سازماندهی این کنفرانس تمرکز نمودم، به امید اینکه [بتوانم] اندکی از حال و هوای این کنفرانس را به جای ارائه مجموعه ای محدود و انتخابی از جلساتی که در آنها حضور یافتم؛ بیان کنم.

اعضای کمیته ی پژوهشی ۳۲ انجمن بین المللی جامعه شناسی، زنان در جامعه، بار دیگر دست اندرکارانی فعال در «جهان زنان» ۲۰۱۱ بودند: علاوه بر سازماندهی جلسه نهاری توسط کمیته پژوهشی ۳۲، جهت تبادل اخبار فعالیت های اخیر و آینده ما و استقرار میز اطلاعاتی در خصوص کمیته پژوهشی ۳۲ در جهان زنان ۲۰۱۱؛ رئیس کمیته پژوهشی ۳۲، اوی تاستسوگلو، لیستی از شرکت متنوع و گسترده RC۳۲ در کنفرانس جهان زنان منتشر کرده است (که در وب سایت ISA در بخش مربوط به RC۳۲ موجود می باشد). همه این فعالیت ها

به تماس ما با یکدیگر و همچنین نمایش کمیته پژوهشی ۳۲ کمک نمود.

برای اطلاعات بیشتر در رابطه با «جهان زنان» شامل کلیپ های ویدئویی و فوروم بحث ها، همراه با لیست کامل برنامه که برداشتی جامع تر از حوزه صحبت ها و موضوعات، نسبت به آنچه من می توانستم انجام دهم، در اختیارتان قرار می دهد؛ به سایت زیر مراجعه کنید: <http://www.womensworlds.ca>. کنفرانس بعدی «جهان زنان» سال ۲۰۱۴ برگزار خواهد شد و مطمئنا مانند ۴ کنفرانس قبلی که من از سال ۱۹۹۳ در آنها حضور داشتم، برانگیزاننده تفکر و انرژی خواهد بود. ■

< جامعه‌شناسی برزیلی قوی‌تر و قوی‌تر می‌شود

الیسا پ‌ریس، دانشگاه فدرال ریو دو ژانیرو، برزیل، و عضو سابق کمیته‌ی اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۲۰۱۰-۲۰۰۶



جمعیت قابل توجه جامعه‌شناسان در نشست انجمن جامعه‌شناسی برزیل در کوریتیبیا. عکاس الیسا پ‌ریس.

از پوسترهای دانشجویی و چندین فعالیت فرهنگی می‌شد. اما، جذاب‌تر از تعداد صرف فعالیت‌ها، حضور تعداد زیادی از متخصصان جوان و دانشجویانی بود که با اشتیاق و تعهد فراوان خویش، بحث‌ها را قوت بخشیدند.

انجمن جامعه‌شناسی برزیل که در ۱۹۵۰ توسط یک گروه کوچک از جامعه‌شناسان پیشگام تأسیس شد، راه زیادی را آمده است. بعد از یک دوره آشفتگی عظیم سیاسی، اس بی اس با اولین نشانه‌های دموکراتیزه شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰، احیا شد. از آن زمان، بطور پیوسته در عضویت و در ارتباطات سازمانی، رشد کرده است. به عنوان منشی سابق اس بی اس، پیشرفت‌هایی را که از دهه ۱۹۸۰ توسط انجمن محقق شده است، واقعا قابل توجه می‌دانم. با نگرستن از طریق پنجره‌ای که کنگره پانزدهم فراهم کرد، واضح است که جامعه‌شناسی برزیل در حال شکوفایی است و از انجمنی که کاملاً به تعهدات ملی خویش آگاه است، و به عضویت اش در جامعه جهانی دانشمندان مفتخر است، حمایت می‌کند. ■

حیطه‌ی وسیعی از مسائل را پوشش می‌داد. مارگارت آرچر، سیلا بن حبیب، روبرت مایر، تام دواپر، ورنک ویانا، و ماریا نازارس وندرلی برای بحث‌های پویای نظری، روش‌شناختی و سیاست‌گذاری الهام بخش بودند. ورنک ویانا، یکی از دو جامعه‌شناسی که جایزه‌ی یک عمر فعالیت حرفه‌ای را دریافت کرده است، در سخنرانی خود «جامعه، سیاست‌ها و قانون»، در خصوص وظایفی بحث کرد که توسط نهادها و تشریفات قانونی هم در مسیر قدیمی اقتدارگرایانه‌ی برزیل به سوی مدرنیته، و هم در تجربه‌ی دموکراتیزه کردن کشور در دهه‌های اخیر محقق شده است. ماریا نازارت وندرلی، دیگر دریافت‌کننده‌ی جایزه، درباره‌ی مسائل نظری و سیاست‌گذاری در جامعه‌شناسی روستایی سخن گفت.

در مجموع، برنامه شامل شش سخنرانی اصلی، هفت جلسه‌ی ویژه، هفت انجمن، سه دوره [آموزشی] ویژه، ۳۱ میزگرد و جلسات متعدد که توسط ۳۲ کمیته‌ی پژوهشی سازمان دهی شده بود، و همچنین تعداد زیادی پنل

پانزدهمین کنگره‌ی انجمن جامعه‌شناسی برزیل (اس بی اس) از ۲۶م تا ۲۹م جولای ۲۰۱۱ در کوریتیبیا برگزار شد. حدود دو هزار جامعه‌شناس در مرکز ایالت پارانا - که برای اجرای موفق برنامه‌های نوآورانه شهری مشهور است - گرد آمدند تا درباره «تغییرات، تداوم و چالش‌های جامعه‌شناختی» [به عنوان] زمینه اصلی نشست، بحث کنند. سلی اسکالون، به عنوان رئیس اس بی اس، در سخنرانی افتتاحیه اش گفت که با توجه به اینکه رشته‌ی ما، رشته‌ای است که دائماً بوسیله‌ی زمینه‌ی تاریخی اش مورد چالش قرار می‌گیرد، موضوع همایش از [ما] شرکت‌کنندگان دعوت می‌کند تا فرصت را دریابیم و منابع نظری و روش‌شناختی-مان را همه‌جانبه ارزیابی کنیم تا برای تحقق نقش همگانی مان بهتر مجهز شویم.

کمیته برنامه ریزی ترکیب بی نظیری از موضوع‌ها و رویکرد فراهم آورد که جامعه‌شناسان برزیلی از سراسر کشور و همچنین چند همکار خارجی را در گفتگوهای مفید درگیر می‌کرد. موضوعاتی که توسط سخنرانان اصلی بیان شد،